

97



۹۷

۷۵۷۶

نورده شد



۹۷

۹۷

کتابخانه مجلس شورای ملی
تهران



حصرتی قنده بعضی عراض حسیله رعایت اولی نقدن عبارت در حرکت	
وسکون و تشدید و تخفیف و دخی و نونک غیره بعضی امر که محذره	
بیان اولی نقدن است آنکه تعالی اعمال سهیلی دورت قسم در	
انتقاد تحلیل ترکیب تبدیل اما انتقاد بر لفظ بعضی اوست و چون	
بر وجهی است اینک نقد عبارت در اندیشه تصرف ترطیل و اگر تصرف	
جواب اول کلمه ده واقع اولی است که در کلمه فی الجمله برایتی دلالت الیهین الفاظ	
چون نقد مرتب الیه انتقاد وی واقع اولی است مثلا سر و تاج و آفرودگی	
و بالا و آنچه کلمه ای که دخی و نونک است الی الفاظ ابر و قلب و حرف	
اول کلمه ای اراده الیهین چنانکه در اسم بهرام	
چون قلمج یک او مرتج نام	بی سر اولی در مهر ماه تمام
حرف اول کلمه مهربی سر عبارت ترطیل است الیه انتقاد وی واقع اولی است	
حرف باید تبدیل فی قصد اولی است و مابین اسلوب انحصاری و تشبیه	
و ساطیل کلمه لام اراده قلبی است دخی حرف اولی است الیه انتقاد	
اولی در وجه اعتبار در سقوط بولند و چنانکه در اسم داود	
اسلوب المربد بزرگ ترطیل	سر و دارده بزرگ اولی بار
کلمه سو داده تحلیل ثانی واقع اولی است سولفظیک حرف اولی است کلمه	
سر الیه انتقاد وی قلبی است و الفظ تبدیل فی قصد اولی است زده کلمه	
حرف زاده است سقوط فی زده عبارت ترطیل است و چنانکه در اسم ابوس	
زلف مسکین و باکو و یوز	آبی بزرگ اولی در یوز و باکو
اما در اسلوب انحصاری اولی است قصد اولی است حرف اولی است انتقاد	
تعلق الیهین تعیین اولی است و چون دو عبارت نقدن و یا اراده	
و در اسم ملا	
بزرگ سقوط یک کلمه در هر نقاد	بال هر سقوطی اولی است کلمه

بی سر اولی در مهر ماه تمام
سر و دارده بزرگ اولی بار
آبی بزرگ اولی در یوز و باکو

کلمه سو داده تحلیل ثانی
واقع اولی است سولفظیک
حرف اولی است کلمه

بهری و بری با در

مومدن الهی اراده اولی نقدن و در اسم بهلول	
غم قد و حد کلمه کشته ای	نهال بخود و سر و کل اولی است
نهال بخود عبارت نقدن وسیله کنایت الیه نهال بی نهال تغییر فی قصد اولی است	
نهال و سر و کل دخی هر بری به سر اولی یعنی کلمه نهال بر وجه تبدیل به سر و کل	
نهال اولی است و سر و کل کلمه ای بر سبیل اسقاط بی سر اولی است و شاید که	
جواب اول کلمه به دلالت الیهین الفاظ اعمال معی الیه حصول بولند و چنانکه	
و در اسم اقبا	
دل کلمه سر و دارنده ای	مانند قریب از جبهه در خوار و خفا
سر و عبارت نقدن و در وسیله تشبیه ای اوج الفقد و انی ضمیر نقدن اراده اولی	
سر و دانش اولی است و سر باقی فاشد که واسطه انتقاد اعتبار اولی است	
محصل معنی معی اولی است و سر و دارنده سر و سر کلمه یعنی اوج الف	
اراده دل براد فی قلب و ایکی بال لفظی سر برین کلمه است که بر قاف	
و ایکی با در سر و دارنده کلمه است فی قصد اولی است حصول بولند اما در قصد	
اسمی کلمه جبهه در و در محله کلمه حاصل اولی است و چنانکه در اسم ایدی	
و در اسم خسرو	
اولی نقدن ناظر اولی است رخسار بیدار	همانکه اولی کلمه بی سر و کل
تحلیل رخسار حاصل اولی است سار لفظیک حرف وسطی هدف نیز	
اشاء انتقاد وی واقع اولی است سر و دارنده روانه قلب کلمه سر باقی	
فاشد و انکه رخ لفظیک حرف اولی تعیین اولی است و در وجه اعتبار	
ساقط اولی است معنی معی یک محصلی اولی است رخ سر و ناظر اولی	
صحنه سر و ناظر اولی است تغییر بر سر کلمه خبر حاصل اولی است بری	
دل عبارت نقدن مهر و دخی و در لفظیک حرف آخری ای بی تغییر الیه	
اولی است زنده ای عبارت یک معنی لای انتقاد در و از لای انتقاد	

یعنی نعم لفظی بعد اوله قد مضی و عین در ان و مخفی بی باقی اوله
و در اسم اسحاق
 انون کو حاکم اقبال اید بر ناله کو بی یسیر ایک حق مال از ناله
 بعد از انجان حاصل کل سدر جوف اخوت را الیه انتقاد اولوب حافظه تبدیل
 قلندر و کل سحاک حصول اوله در ان لفظی انی الی ایدند و در اسم بر
 وصل اوله اوله است یسیر اوله گاه آیدند جو کلمه کلندر اوله
ماده اسم دور لفظی و در اسم ایاز
 اول نش کر ماه اکا اوله در ان لفظی کو نشیخته اولوب سر و اوله
 انجان جشمن حاصل اوله انجمن کل سدر جوف اولی است الیه انتقاد و جوف
 اولوب انون وسیله تشبیه الیه کل جیم قصد اولوب جوف اولی و آخری
 استارت واقع اوله در مضمره پس برده عدیده جاشین اولوب جوف باقی
 قائم و تمام عبارت الیه کل یا قصد اوله در جمله لغات من جوف از
 لفظ کل یخنده واقع اوله و در اسم ایاز
 غلطک باقی من قائم یسیر کلره شکسته باید ریاسمین بیداره
 یاسمین لفظی تحلیل تنایمی واقع اوله در مضمره کل یا سدر جوف اخوت
 اشارت انتقاد اولوب سقوط بولوقه کل یا باقی غالب یسیر بیداره
 قرار قلندر که من در دست یکه بو عبارات اعمال معمای الیه حصول
 بولوقه تنه که در همین اسم ایاز
 چون در مضمره ان لفظی خود ایک لفظی کو نشیخته اولوب سر و اوله
 ایام لفظی درونی کل یا در تصحیف ملا حظ سبیل با اوله که واسطه
 انتقاد اوله انکل ایام کل سدر جوف اخوت را الیه انتقاد و واقع اوله
 ایک دفعه در دو کس اشارت اوله در مضمره اولی ده جوف غلبه لفظی
 سقوط اولوب عین اوله و نایا عین یسیر در مضمره صفی اوله

جمله و اقبال کلندر
 تحلیل تنایمی زور
 قلندر

دور دور

بدی فالور انون جوف نامرادر اما در لفظ کل طبع حصولی بود که
 در لفظی یسیر اولوب یعنی بی در اولوب جوف اخوتی ساقط الی جوف
 در تالور و در همین اسم ایاز
 کو نشیخته کل سدر و در ناله جوف یسیر کو نشیخته کل سدر
 کل سدر یسیر کل سدر انجان اوله انون لفظی با اوله یعنی جوف را اوله
 زیر اوله انکل اوله لفظی جوف اخوتی را الیه انتقاد و واقع اوله
 انجان عبارتند تحلیل و تصحیف وسیله حصول بولان یا لفظی تبدیل
 قلندر و اگر تصدیق کل یک وسطه واقع اوله که در وسطه ولات
 ایسین کل بر الیه تعیین اوله دل و میان و در کل یسیر خنایه در اسم عادل
 غلطک باقی من قائم یسیر کلره شکسته باید ریاسمین بیداره
 جوف وسط کل زار نشیخته اشارت واقع اولوب سوی عدیده اوله
 زربا جوف قائم که انون و سیم تلاف و سیم اک تشبیه الیه جوف عین قصد
 اوله نشیخته و دل زار که الف در مضمره بولوم عبارت الیه صفی و جوده جوده که
 اولوب بر دفعه مخفی کل دل و روز ایدوب اسم مقصد و حصول بولوقه اوله
و در اسم جمال
 دل و سر و در جوف جانور من کل یسیر ایک لفظی برین یسیر یسیر
و در اسم عمر
 باغبان کل کل و سر و جوف کل یسیر دل عمل جوف اوله که در مضمره
 کل کل درون لفظ کل و جوف الف ساقط اولوب زربا جوف قائم که در مضمره
 و عمل لفظی جوف وسطی را الیه انتقاد و در کل جوف تحلیل قلندر
و در اسم کامل
 بر علله کو کل یسیر اوله کل یسیر رخ کل یسیر کل یسیر کل یسیر
 کل کل جوف اولی الیه نام لفظی جوف وسطی تا لفظی کل یسیر کل یسیر

ج (م) م و ان

کل فیم انی
 ل

حصول اوله در بقیه نام که هم در انکه تسمیه بر خطه سید چون هم قصد
 مقصد و آتی لفظی و می دل اولوب آتی باقی مانده که انکه اولوب
 انحصار اید حرف لام اراده اولمده است که بد الفاظ اعلان معانی اید
 حاصل اوله چنانکه در اسم **فاسم**
 اولوب که صرفه فخر و کبر و مدح
 قنایه دل خلیفه دل ظاهر بولان دل کلمه شک حرف وسط استقامت
 استات تعلق اندک در شک و دل باقی تا لوب واسطه انتقاد اعتبار اولمده
 انکه معانی لفظ شک حرف وسطی است رالیه انتقاد واقع اولوب شکسته
 عبارتیه سقوط استات اولمده و در اسم **عادل**
 بقدر بملکین اول کمال اولوب
 بملک جعفر ایرونی بقدر
 بملک جعفر مراد و اوف علی خطه سید کلمه اعتدال و متصل مراد اعتبار
 لفظی و وایر و غندن مقصود اول کلمه سید که واسطه انتقاد اعتبار اولوب
 انکه معانی لفظ شک حرف وسطی است تعلق ایروب بقدر عبارتیه
 سقوط اولمده و در اسم **سیستم**
 از لغتین اول بول مرصع
 اول کسان افعی الیه ویرجایی
 کلمه ویرجایی و ال کلمه الیه لام کلمه در که دل و واسطه
 انتقاد اعتبار اولوب انکه معانی لفظ شک حرف وسطی است رالیه انتقاد
 واقع اولمده که حرف را و در لفظ شک حسابی فرق الی در لغت افعی
 مراد کسایت الیه ان عذر که ست و اربعین تغییر اید ویرجایی
 مذکور مقصود حصول بعض حرف اسم و شاید که بعضی ادوات
 انتقاد الیه بر سبیل ایهام بر کل نمک اول و آخر و غندن برینه استات
 تعلق الیه اما حرف مقصودی تعیین ده استقلال و غیره کلمه قرینه
 اسم انتقاد محتاج اوله کنایه و معنی و طرف و جانب و کرم عبارتیه

چنانکه

چنانکه در اسم **حیدر**
 کلمه حیدر از هر طرف کبریا
 کل بود در حال انکه در هر طرف
 کلمه لفظ شک کلمه شک حرف اولی است رالیه انتقاد واقع اولوب
 اگر حرف افزین و خیر است مده و اما انتقام قرینه اسم حرف اولی
 اراده قلند که بخیر اندن تسمیه و سبیل جمع لفظی مراد و واکتبی
 اول و آخر حرفی است رالیه انتقاد اولوب کرم شار انکه تعیین
 حرف جمع نقطه سن و حرف سیم رقیبند صفرین از الیه ایروب کلمه حیدر
 حاصل اولمده و مصراع نموده کل بود در حرف کاف اراده قلند
 رقیب نه بر صفر زاید اولمده استات اولمده و در اسم **جیب**
 کلمه او جیدن او کوسم اشک بران
 کلمه کلمه کلمه و ده اولوب در انکه
 کلمه لفظ شک حرف افزین قرینه اسم انتقام میل است رالیه انتقاد واقع
 انکه زیران عبارتیه نقطه سی معوض سقوط مده افول بولند
 کلمه و ده اولوب در انکه عبارتیه کلمه مواسی لب لب و لب یعنی لب لفظ شک
 لبی که لام در رقیبند در انکه اولوب لام لب جمیع مبدل اولمده
 و است که جاده و غلاف و کست لفظی و با جملیه بر شک اعانه
 وال اولان الفاظی اید ایروب بر کل نمک اول و آخر حرفی معانی
 اراده الیه لر چنانکه در اسم **سکندر**
 جاده و یا کیندک ای کسری زویر
 ذیلی اوزره کلمه قودم که ده و کسری
 تحلیل و مبادی و نمایان اولان دی کلمه سندن و سبیل ترا و الیه اس
 لفظی اراده قلند اول و آخر حرفی که الف و سین و جاده لفظ شک
 معانی انتقاد واقع اولوب کیندک عبارتیه تا بقدر استات قلند
 پس کلمه اسکندر که حصول بولند حرف افزین رقیب اوزرینه
 بر صفر وضع ایملکه مرتبه سی زخمی اولوب حرف را به تبدیل اوله عین

مذکور

شک ی جم

ل ب ج

ام س کیندک

لفظی که سقوطه ایما او نمند و غیر ظلم سنگ حرف اولی غیر مرتب الیه
استقادی واقع اولوب انون نزار قصد قلند که خالی اولیجی سر
قالت اسم مقصد و حصول بینه قلند و در اسم **عنان**
این کشته قلند نظر اولی کشته **جست** اولی کشته ده الی روزن کشته
کلیه کشته حرف یاسی الی روزن عبارتست از الیه استقادی واقع اولی
کشته لفظی مقصد قلند سی قصد اولی کشته زیر حتم است عبارت
اولی که متضمن حصول اسم در و در اسم **حمزه**
کودم اول بری یاسی یاسی **کلی** عوض حال ایده دم قلمی بانه الی
نظر اولی حتم خطیه اولی کشته **آه** حرف کلمه یخی میانه کلمه
حتم خطیه عبارت از کلمه سید تصحیف قلند و نکره سی میانه کلمه سید حرف
مت الیه استقادی اولوب درجه اعتبار اولی سقوطه بولند و است یک
بعضی و نکره یخی اتصال و انقطاع حسب سید اولی کشته در اسم **واو**
این کلمه کلامی کلامی اولی کشته **او** کشته اولی کشته بری کشته
کلیه کشته نفعیل یازین وال و او در بی خبر و بی خبر کشته اسم
مقصود حصول بولند و است یک بعضی حرف بحسب العوائض الیه
استقادی واقع اولی کشته **سک**
فوک بو عاقبتی فوک اعتبار یک **فایده** کلمه اولی کشته
فایدون تراود و استراک ملا خطه سید کلمه یخی قصد قلند سکر اولی
عبارت حرف اولی مت الیه استقادی واقع اولی کشته لفظی تبدیل
قلند و در اسم **رضوان**
کرمه کشته کلمه کلمه **کلمه** بر سر و من خطه
حکایتی جهانه اولی **ساکن** روضه یخی آخر
کلمه جهانه یخی کلمه حرف جیم و با در روضه لفظی تبدیل قلند و در روضه

جست کشته عبارتست از الیه
جست کشته عبارتست از الیه
جست کشته عبارتست از الیه

آخرین حصول بولند و طریق حصول بود که روضه یخی روضه یخی
ساکنی حرف و او در آخر واقع اولی کشته روضه اولی کشته در اسم **علی**
کلمه بریه الی کلمه سکون عالم **باس** کلمه اولی کشته
کلمه عالم الی سکون الف و سید بریه کلمه باس الی عبارت
حرف اولی مقصد اولی کشته **او** کشته اولی کشته تراود و سید الی اراده
قلند و اولی کشته الی معاینه هم عبارت از امور کشته قلند و در اسم **عنه**
کودم اولی کشته کلمه کلمه **او** کشته اولی کشته
نمردن بوجه یخی حرف سین و کلمه کلمه قصد قلند و تمام عبارت
بر سبیل کتاب و سید حرف عین اراده قلند سین مقصد کلمه آخر
متصل اولی کشته و دنیا کلمه ساکنی و دنیا کلمه کلمه **خلیل**
معنی غیر معنی و در مفرد اولان لفظی معنی معنی الی ده یخی الی کلمه عبارت
ایک وجه یا دخی زیاده یا کلمه که جمله اجزا اول معنی را اولی الی لفظ
یا بعضی سندن معنی و بعضی سندن لفظ است یک جمله اجزا مستقل اولی
یا غیر مستقل یا بعضی سی مستقل و بعضی سی غیر مستقل اما استقلال
اولی کشته تحلیل اولی کلمه کلمه اجزا سندن برینه غیر کلمه حرف
ضم اولی کشته اگر ضم اولی کشته اولی کشته غیر مستقل اولی کشته بود کلمه جمله
اجزا سی غیر مستقل اولان کلمه کلمه کلمه تحلیل منحصراً اما تحلیل اولان
کلمه کلمه کلمه اجزا سندن معنی اراده قلند و جمله سی مستقل اولی کشته
صورتده الی کلمه کلمه **این**
کودم الی کلمه کلمه **او** کشته اولی کشته
حرف الف کلمه کلمه **او** کشته اولی کشته کلمه کلمه الی کلمه کلمه
قلند و اولی کشته سی در انون سلب اسمی و سید الی کلمه لام قصد اولی کشته
و جزئی تحلیل لفظی قلند و انون مراد اولی کلمه لام لفظی کلمه الیه

بعضی کلمه الی کلمه کلمه
مقصود کلمه کلمه کلمه
خلیل

مقصود بالتبديل تركيب بالقياس الى قوله ان من ف نون قصه او لفت

و در اسم احمد	
تو شمس محکم افق زلف تکرار	نظر قدیم کردم غرط خضار

عالمی خیل و حفظ کان ترکیب ہوئے درج حفظ کا کافی نتیجہ
میں خلا سید حرف حادہ ایک دفعہ زلف اول یعنی لا تبدیل اور ب
ال اول دفعہ مذکورہ ان کے تراویح ایدراج ارادہ تفسیر و پر و زخم
حرف والہ تبدیل تفسیر ہذا اول دفعہ و بحجہ و محمول راہ و حرف اول

موقوف است اساتذت معلوم اقمند و در اسم بری
دو تا اقمند عالی دوست هر که ای که اول کلمه قلمش ختم سپهری
و سپهر خلیل و لفظ حسن ترکیب قلمش کلمه پهری ماده اسم واقع
و اقمند و در اسم خمد

اولی استغفنه جلیدک خالی
آدم طرہ پزیران دس
تجہاں کبھی بروہ خالی
دور سوب ایڈی ہا شکب
فقط جہا خلیل و کلام نایب بر شد وہاں لفظ ملک نایب و حروف
نہن کلام خمس نقد اول سوب خالی قلما نہ است است تعلیق تاکہ کبھی برو
لفظک دفع خالی قلما نہ ایما اول نقد و در اسم نین

کورد برادر اول می که ده
جلد و نود و یک جیم و نرس
که در کتب خلیل و لفظ سین ترکیب قلند و وحید و تراویح
ساخته لفظ عین و شنبه و نعلیم و لحظه سید و ف زاننده

و در اسم **سپید**
 از کلام کس و داده و از علی
 مراد کج که در روی زیاده خالی
 از زیاده تحلیل و داده ترکیب فتنه در زنی افشک بر روی مراد کج که
 بیرون اوج دفعه کور دیک قصد او نموده و از زنی و نسیب میانی

تأسیس فی الغفران اراده قلند و فکرم حوت اولاد یک تحصیل اثبات
اولین و باده و مراد فی شراب خالی اولاد بک باقی قائله که نقص
حصول حوت لاند ^{در} و در اسم بنی

بر ندیم ای دل مجرم رو نه از تربت
 و دهم غنایت کلا را نه خلیل
 و دوم از او و غایت بیا به تبدیل غنشد
 ای غرورانه سوز او را نه ز غنشد
 و دهم غنایت محمد او را نه ز غنشد
 ای غرورانه سوز او را نه ز غنشد
 و دهم غنایت محمد او را نه ز غنشد
 ای غرورانه سوز او را نه ز غنشد

[illegible]

حرف اول گفته عبارتند و سبیل زراف و تصحیف و قلب بعض
ظلمه تجا قصد نموده و مقهور لفظی تحلیل و اولی عبارتست ترکیب
و هور لفظند و سبیل زراف و اکثر اک و تسمیه ابد حرف عین
را ده اولی تسمیه بر تسمیه اولیه که نظمه مندرج اولی تسمیه
را اولی تسمیه بر تسمیه انتقال که تسمیه از جمله حرف اریا و اویا

صرف کوه ستر و کلهای الفاظ مترادفی ایراد نکرده و پس بوجهی که
در کتب خلاصه فی اوزار و واقع اول شده که کلمه همدون مترادف ملا حظ
یعنی لفظه انتقال گفته شده بود و این است و در کتب سابقه
مور لفظی ترادف ایلاراده و سوزک را در ضمن قصه ایلمند و

دور اسم عمر ۵
اولا بشکده کی وردی دد بایکده
یا یکده وکده دم سردی دد بایکده
سردوباری نظفوی تحلیل وکده دیدنه ترکیب بوشل و دم سردوباری

دوم سرودید با نظار کی که مراد
مسار را در بعضی دم افکندگی
عینیه تبیل اوله واکر

کریک سانی بنده سرت جانانی	ایک میلی کوکلی که یک حوتی
کلمه ای لفظی قلب المیوب عبارت می بل حاصل اوله قد فکده کده	سراب حوتی عبارتند کنایت ایل می خل اوله سی یعنی کلمه اوله بدلی
قصه اوله ندر	دور اسم شبح
زاهدک باره زدن قاتل برده	کلمه ای عذر جان زده صرط کبر
سردن کلمه شما قصد قلب ماسی کنایت ایل می خل اوله دور اسم	نشد دور جاجو کلمه ای بانی
دل لفظه اولان دل جوق سرب ایچک ایل مست اولن لازم کلور	
دور اسم علمی	
نام کم انده ری وضعی اتم خورده	بوسه و روی در می اوزده کوکلی شبح
در می لفظه سمع بوسه و یک لفظ ورق علوه تبدل اولن لازم کلور	
دور اسم خیالی	
دریم چناور و کده غم حودن برده	برخ زبانه خال خال خورده غم خورده
کلمه زبانه خال خالی در با و خال در سم خورده اولن عبارتند کلمه ای	لفظه و خال باده اوله یعنی حرف با خاله اولوب خیال حرف باده
خال حاصل اولن ایل خیال لفظی ظهیر بولوب زبانه لفظی رخ کلمه تبدل	
ظن ندر	دور اسم صالح
دار دنیا خیر و کلمه ای دل	انده مسکن ایه بی و بی و طول
کرم و کرمی که مسکن بچون وضع شما	فقرای انده قصر مشن ایز
قصر مشن عبارتند کنایت ایل کلمه قصر قصد ظن ندر زبانه قصر مشن	کرمه ای قصر در پس قصر کرمه سی رادر کرمه اوله یعنی خال اوله قصر مشن
واژه عبارتند حرف اولی سا قط اولوب صح قاتل فکده ازل لفظی	فقر کرمه مسکن اعتبار اوله ندر که ال در اسم قصر بیهوده ظن ندر

بقالده و خال باده زدن
اوله کرمه

دور اسم شبح	
زاهد خراسانی الی کلور اوله	ایچک بجه باغ خورده در کون ایز
ماهرن کلمه اختصار ایل کلمه سی و مهران حرف سین قصد قلب شبح	ایچده سی سینی در کون ایل ندر یعنی حرف عینه تبدل ندر
دور اسم عمر	
اندم دنیا نام سمن بر خورده	چشم خورده کون قصد مصر عالمی
کلمه مصر کتب بعض ایل اختصار کون صکره حرف صاد کلمه رانی	واقع اولوب حرف عینه تبدل انسات نعلن ایل ندر دور اسم
زلف شیک کلمه حاج ایل ایل ندر	غره ایل ندر دریم کلور کلمه
عمره لفظی تحلیل نیای واقع اولوب خورده غم در اندن وسیله تراوش	کلمه اسم اراده قصد زده لفظی ایل ترکیب اولوب سمعه و جو و کبر ایل ندر
قلمی دریم کلور کلمه عبارتند کلمه در قلمی لفظی فاعلی اعتبار	اولوب مفعول فاعلی سم مفعول اولی کلمه کوکلی در یعنی کلمه
دریم قلمی کلمه کوکلی کلمه کلمی در اندن حرا و در پس در	لفظی راسخی سم لفظه تبدل قلمی و یک اولور که منضم حصول اسم
طباع سلیم و اذهان مستقیم و کشیده خالیه که جامع کلمات معنی	و صوری مولانا امیر حسین بنسایت بری وضع ایل کلمه اندر کلمه دندر که
در ساطعه واقع اولان الفاظ حرکات و سکات و نشانه و تحفیف	و نه و قصر و غیره عوارض رعایتی ایل حصولی واجبه و در می حین
تبدیلده حرف فاسده ده کوک و سکون و غیره عوارض در وجود	اولان مرزایه کند و ایل بلجی باور اولور حرف کایه نقل ایل و اگر
کاین تحریر حاصل اولور قبل تبدل حوتی مرزایه بوده ایل	لفظ اولور و اگر ساکن اوله بعد تبدل ساکن اعتبار اولور

چشم خورده عیار ندر
نظم اولور

لقلطه تبدیل اولند و شاید که هر دو فلک صورت گرفته باشد بعضی
تصرفات کوستره مگر یکی خود تبدیل فلان چنانکه در اسم **عمر**
و بر وی چون بنسبته تاب **نکار** هم و چون المدی فلان **نکار**
محدون تراون ملا خط سید کلام هم قصد فلان حرف اوی فلان
اولیج هم مر لقلطه تبدیل اولوب و تحقیقنه دخی است فلان
و در اسم **جمال** **ه**
ایکی و چون یوقا که بکریه است **نکار** ماسی کوستره وی ولی کوستره ای **نکار**
زلفدن و سبیل و نسبه و نسبه ای که جمیع قصد اولوب و استی هم در اوی **نکار**
چون که جیها اولوب ماسی کوستره وی عبارتند از اسلوب انحصاری و چون
حرف لام اید تالیفه است فلان جیها اولوب و کوستره ای **نکار**
تعیید ماسی تک سقوطنه ایما فلان که اذن تراون و ساقطیل
نوت و تلج ملا خط سید یا قصد اولوب و استی که هر دو صورت
کتابی سنده بعضی تصرفات اید حرف اوی تبدیل فلان چنانکه در اسم **سعد**
صند و رطقی ای و چون که فلان ایکی و چون ای تبدیل ای **نکار**
مارون تعبیر لفظی اراده فلان و در اسم **ارام** **ه**
نزد کوستره کنه حسن با قوس ابر سینه بیرون نام زلفی خط یکدی **نکار**
اگر لفظی تبدیل اولوب حرف اولند اسلوب اسمی ساقطیل مر لفظی اراده
فلان مر طافنده کنه کنه عبارتند از ای جانیه ایکی الف تالیفی
قصد اولوب که ابر اولوب تمام زلفدن و نسبه و سبیل کلام
اراده فلان چون لفظی تحقیق اولوب جمیع اولوب و قصد خط یکدی
میار و نیه عبارتند از حرف حاکم میانه خط یکدی حرف پای
مبدل اولوب **ه** و در اسم **قادر**
و کوستره کنه که سینه ای و اولوب اولوب که کل مجز و الم که اولوب و

[illegible]

در دل مراد در بوزر خوین
چشمین نامش

ثانی واقع اولوب کاف مکسره کن سن لفظند اندر اجنه اشار
اولوب کاف مکسره معوض برزده جلوه کر اولوبه و کیمده معنی بولوبه
اکه طاب اول عبارتندن مراد کلامه در دکه تحلیل مذکور ک معنی دار
اولان جویده طبع سلیمه بر سیده اولوبه کلامه در دکه و چه دخی بولوبه
امثالی راه و ماه و جاه لفظلک مختصرید مراد اولی دکلدر لک
و کزنن آخه اراده قلمن صحیح اولوبه معنی بولوبه و راه لفظلک
الفاظ مترادفون اعتبار اولوبه و در اسم اوجم
قره کی و ای لفظلک افکن مراد و ام در دکلده همان
کلامه و ام مذکور تخصیصی در آنک دسی که در دکلده عبارتند قلب قلمن
ام لفظلک حاصل اولوبه در صکره انده حوف یا ناک اندر اجنه کلامه
تحلیلی اول اسات قلمن و در اسم ستم
بزرگ اولوبه بر این باوه اولوبه ساخا و کور کور کور کور کور کور
کلامه ساخا کون مراد اعتبار اولوبه در قلب اولوبه و بهی قلمن لفظلک
باقی قلمن و اولوبه زما تم کیر عبارتندن اولوبه زما تم کیر تغییر ک قلمن
اما طبع واقع اولوبه و ساید که ای اسم بر محله معترض بولوبه
منقوله و غیر منقوله اعتبار اولوبه معنی اولوبه چنانکه در اسم
حکم نقی
حسرتیم کور کلامه و شاه جمع اقرا غنیله ایه بقوی اه
و ساید که تعبیر مذکور تصحیف نموده و جو بولوبه چنانکه در اسم
مر برده تنها قلمن و کلامه و ساید کلامه و ساید کلامه و ساید کلامه
و ساید که تعبیر منضم کلامه اولوبه چنانکه در اسم حسن
کرده و ساید که تعبیر او کیمیزه و ساید که تعبیر او کیمیزه
اول جانم الرب اول طر کس قلمن کیمیزه و ساید که تعبیر او کیمیزه

مخرج اخیره کند و لفظند کلمات ایل کلامه احسان قصد اولوبه
محصل معنی معانی دن قلمن کیمیزه و ساید کلامه احسان عبارتندی قصد
اولوبه که منضم حصول سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
مسما سی مقصود اولوبه یا مسما سی و کزنن اسمی اراده قلمن قسم اول
چنانکه در اسم اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
کوب اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
سید اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
بولوبه کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
اراده قلمن و مقصود بالتمیز و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
ایل حصول بولوبه چنانکه در اسم یحیی
تیر غره کزنن بولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
امان اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
برزده کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
دخی ایکی یا قصد قلمن مسما سی اراده اولوبه و ساید کلامه اولوبه
یا بیز و قلمن کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
کلامه کلامه مراد کلامه سید مال لفظلک لفظلک کلامه اولوبه
اندر اج بولوبه کاف اولوبه و در اسم حم
ایبار لاله و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
دل بیز و سید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
قصد اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
حاصل اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه
حصول بیز سید اولوبه و در اسم حم
ایبار بیز و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه و ساید کلامه اولوبه

از اولوبه مراد کلامه
بیز و اولوبه مراد کلامه

اداره قلندریه خاور و افغنستان طریقتی طوتمند در اسم حسین
 جهده اتمس سجود مهر و اول کیم
 دریکای دل کیم هر یک ماه اول کیم
 کلمه جس که قلب کیم حصول بولند حرف راوسینی مش را الیه استقامت
 واقع ادولوب تمام لفظی کلمه حرف را تک استقامت و حرف سیک اسمند

اسات قلندر، ودر اسم راز ۵

ایک جسم کو جس سے تمام اول النامہ کو مری اخراج و طاعت و دل پر خفا

ایک جس میں کہ ایک لفظ لفظی ارادہ غلبہ حرف آخر کی کہ ایک راوی
لفظیہ اسمیہ اشارت قلندرقہ صکرہ برندن راو برندن ہی لفظی
ارادہ قلندرقہ بس راوی لفظی معربا اولوب کر دی آخر عبارتہ کی
لفظی راویہ انتقادی واقع اولوق صکرہ ایچہ و طرہ سند
پر خاک راہ اولمکنہ اشارت قلندرقہ بردن خاک راوی حرف
قصہ قلندرقہ طریق اعتباریہ کی انگہ پراویجی رفتی اولوق و بر رفتی
خاک راوی حرف ہا ارادہ غلبہ پراویجی نقطہ اولوق رفتی کلک سبک
طرہ سند اولقلندرقہ اولمکنہ و است یک سہای حوزہ بر رفتی اشارت
اولوب اول تقرقک حرف واحدہ جو مانی قابل اولیب بالفرد

اسمہ اسحاق اولیہ خیاکہ و راسم ۵

سرو و شمشاد ای که سیر حرمین
طوبی هر جانین جز غنچه

و امانت در میان اید و بای
سرو و امانت کشیده گلزار

کلیه چنانکه هر طرف سر و دامن کشیده که کلزار طوته یعنی اسقاط الیه
بر دونه کلنه سر و دامن کشیده و اولوب سر و دامن ریس هر کلزار عبارتست
حاصل اولوب اذن خوف کاف قصد قلبوب چنانکه خوف اولوب اسقاط
الیه یوب کن حاصل اولوب دفعه بر دونه و فی سر و دامن خوف الف اولوب
دامن کشیده تغییر یوب بر سر کشیدن اسمته اسقاط الیه و فی دفعه که الف لفظیه

[illegible]

زمره کار دارد و در این
 بود که هر که می‌خواهد در این
 اول یک قافله از این
 این حرفه را می‌خواهد
 می‌خواهد در این حرفه

نیز آخرف واحد د دامن بر لیم ^{نیز} حرف اخوی ساقط اولوب ال
قائد قدن حکمه کننظنک حرف اخین اسقاط ایلیوب رینه نقل
و شد که ایکی قسم جامع اولد ^و چنانکه در اسم جمال ^ه

جیب یارانی جو طوٹدی دید بدہ

جیب باراندن و سید اسقاط اید کله جب قصد قلوبید بدید لفظیله
تالیفیه اساسات تعلیق المیه جب بدید عبارتی حاصل اولند و دخی
برج و فلک اسمی اوده قلوبید جمعی بی یاد ال بی و ال عبارتی حاصل
اولند که مستقیم حصول اسمدره **تلمیح** برج و فلک یا دخی زیاده و
فتن و دیگر مکن عبارتی که محل شهوده مسطور اول یا مکن **اول**
محل شهوده مسطور اولان ارقام تقویمی در که اهل تخمیم را بی اختصار
وضع اینست و اما سبعة سیاره یک آخر فطرله التفاضل کتر مسطور
برای اصل حرف لام و قسری یا و مخ خا و تحسین و زنده ها و عطار
وال و قر را رقم اینست در **دعا** و فلک و دخی حرف اخروی یا زیور
ترک و موط و اوج و حقیض کبی و لیل و نهار و یوم دخی بومن ال اوزره
و اون الکی برج ایچون برج تعداد و حرف رقم اینست در **اما** اصل ایچون
مقدور وضع اینست در **س** برای ثور الف و جوزا یا و سرطان جمعی ال اوزره
لو ایچون حرف یا حوت ایچون یا لفظی نقیض قلمینه **و** ایام منفذ دخی
و اسلوب اوزره برای یکشنبه الف و دوشنبه بارین یکشنبه یا آخر برای

شبه زائدر جانکه در اسم

بزرگوار ایام گزیده بر آئین کتب
 اولی که در کتب ایام گزیده
 در کتب ایام گزیده بر آئین کتب
 در کتب ایام گزیده بر آئین کتب

توسعه و عطف و تکرار

۸۸۸

آن لفظی سائر لفظ

۱۰۰

جسمہ کے ساتھ اور وہ لوگ مالِ جہدہ کی
کم اور مالِ اولور اور حفظِ حاکم خیرہ کی کم
اولور کے ساتھ اور وہ 8 ذریعہ اور وہ

فان ابرو عبارت از حروف نون
عایه تبدیل مضموم (سین)

باغ مهر ایچره اولور ایسیسم	امری کانه کوره چون سینه
سینه نیم سب در چون لفظی تصحیف قلوب شب اولنده که اندن و سبیل	تعلیم ایل حرف لام قصد اولوب ان مرادنی وی لفظنه اندراج کوننده
دور اسم	
حوص امانی کس خایله سینه	کردم فقر اسینی قترانه بدانه
کلی زمانه یک فقر اسمی لفظه سز جو غلبر که ماه اولور اندن تلج و سبیل	حرف راقعه قلوب حب لفظینه ج قاننده دور اسم
الیز لفظه جان و روبرو	جام احسن کس کس سنانیک
جبه و کس غلبر انجور کورت	ساقیا مفلسین میخانه نیک
میخانه مفلسی ماه در دست بد که تلج متضمن سینه اوله چنانکه در اسم	
راستی سر دوش و جریه ای و عوام	
کلی کوکب سر جانی کاف و یادر بر ریشی نه در اول نام طومند که نه در	
اندن حرف را و او در و دوشی بوم اعتباری ایل حرف سیم قصد طمست	
زیرا کلی نه در که وی نام اولی نه در اولور و سبیل که تلج متضمن کتاب اول	
چنانکه در اسم	
نیم بود و ده بلبل صیغه کلان	او تو و سبیل صیغه کلان
کونی کلنج اولور خطی جوش	اول هزار ایده کل الیر با سبیل
خطیبی کوننده کنایت ملاحظه سبیل جبه و اندن تلج ایل حرف و او	
طمست و اول هزار لاده الف اعتباری و ز و الی منبر قف و دو اسم	
محمد	
دیم تیر اوله ای نام قانم یایی	ایوب غره غلبر کاشن کیک
داج اول علیم شوشی هلا نم	دیده کسده کجایای و کجایای

نکته لفظه و کسکه
عم اولور

تعلیم اخیر کسان عجم اوزره کجایای کنایت طمست و کسکه مر اکران و مر اکران عجم
و کجایای ترافی دوشی برسم افرانده در چنانکه در اسم صادق

عاشق ساقیا یک رنگ برت دین	سر اخلاصی قوم آغی التمه
---------------------------	-------------------------

سوره اخلاص یک حرف اولی قادر و کلی اخلاص یک اخوی مسا و در اسم

محل مشهور ده مذکور اولانده بر معنی کجایای و نظم سبیل صیغه ای و سبیل
زاده طمست سیم نامی تمیحه و سبیل سبیل تجریر و مقصود باله لفظی
قابل معنای اولی و سبیل زده اصحاب فضل و کمال و قدوه ارباب قبل و قال
صاحب فنون سبیل مالک نظم و انشا عباد افندی سبیل الله تعالی طبع و قاف
و دمن نهادن در دوشی جوده جوده طمست و اولان مخیل و مضع معانی
صفی روز کارده سطر و اسنه عالمده مذکور در اول معنی تدن بویکی
معنای نامی تمیحه مثال اید اولوننده در اسم علی کمال

بند کس که کونال تراف و کجایای

بر اید مردم اگر تعظیل و در اسم

تعظیل کس و بر دین مراد سلام علیکم عبارتیه و زیر اکم تعظیل اید اولان
تعظیل شورو و مردم تعظیل رد سلام کجایای اسانه اولوننده اول
سلام علیکم عبارتیه ردی علیکم السلام تغییر بدیهه انبیا عبارت مذکور
سلام لفظیک ردی ازاده اولوننده اسم مقصود و کسکه بر سینه اولور

دور اسم	
---------	--

کوب اول و عذارین ایمن ناکه

در و کس دوشی جوش ایمنی عجم

عذارین بعضی تصریفه جوش سبیل قصد طمست و دورنی در دوشی جوش

ایرن عاشق مقرر که آه دیو بویکی معاده و در سلام واه و یک بویکی عجم

مسکدر در زادف و اشترک ترا و اولور که ایکی لفظ یا دخی

زنا و دوشی جوشی کجایای موضوع اول بر سبیل و کسکه اخوی اراده المیده

و اشترک اولور که بر لفظ ایکی معنی کجایای موضوع اول معنی غیر معانی

معنی معایب سی اراوه کلمه جنانکه در کسم علی

بانی خود قلعه ای امری لعل یار	صدقه ای یاری زنده آن نگار
-------------------------------	---------------------------

بال مراد فی غسل بے بال اولوب علی قائمند و ایراد فی ای صفت

آب و کلوب حرف یماقی قائمند و در کسم ایاس

یار او نسیدنی خج و شمت	دل ایدری قد و دماقی یار
------------------------	-------------------------

محل تصرف دی مراد فی اسر لفظیه الی قد و دماقی تشبیه و استیکار

الف مقصود ایدر میم ساکنه درام اولور اندن ترا و فی ایله ایراده

اسر لفظیک دی حرف میم یایه تبدیل قلمند و در کسم نام

اقناس ایدر قلمند اوقدر و یار دل	امری بیچاره بیمار ایدر ای ترک فعل
---------------------------------	-----------------------------------

در همین کسم نام

توبیلام نوکر قدردن در دی در مان	لعل یارین مرگه کشتن کور و جان
---------------------------------	-------------------------------

برای معانی استخارج بر منوال اوزره در بر نه قدر لفظیک در ای بر نه فی

قد کلمه سک والی مان دل نام اولور اندن مراد اسم در اکا تبدیل قلمند

در دی در عبارتندن حرف وال قصد قلمند و در کسم این

عاضنه بر نه رفیق کور تلمه	کوره ایکی دیوه ای دی واسطه
---------------------------	----------------------------

دفعه اول ده کلمه ای تحیل قلمند و اع لفظیک عینی می لفظیه تبدیل

قلمند ای اولور قدن صکره دفعه ثانیه ده دیر مراد فی عین ای اولیقه

عینی ساقط اولوب بن فالوب جموعی ای بن اولور فی واسطه عبارت

حرف و سطلک مقصوده استارت قلمند و در کسم قور

بر دی ساکن یارب ای و کور تید	کوره سینه ایدر کور کور کور
------------------------------	----------------------------

دل لفظیک والی ساکن قلب کور دن اراده خلیق صا و لفظیک کور کور

صا و مقصود در اکا یای اتمک کلمه قصد حصول بولند که اندن مراد فی

و بر و فی دل لفظیک لایق کور لفظیک کور کور کور کور کور کور کور کور

اتمک کل لفظی حصول بر لب مراد فی ورد قصد قلمند و در کسم سحر

عیان کور تید سهری ای ل	نهای ساکن سهری وار و ریل
------------------------	--------------------------

محصل معنی معایب میم مقصود فی عیان کور تید سهری ای معنی اوج سهری

سویله و یکدر بر یسین و بر یسین و بر یسین و بر یسین و بر یسین و بر یسین

در کسم علی

نه نقاش کم رخنه انک	اولدی دکانی رنگ چرخ برین
---------------------	--------------------------

نقشی ایچ یاننده ساکن اوده

بزه کور و ک ای کس ده جین

محصل معنی همک نفسی مقصود انک یاننده کور و ساکن و یکدر و راد

نقشی ز اولور کل زر حاصل اولور اندن عین قصد قلمند مقصود اخیر

بر مراد فی مال لفظیه اولمی بعضی حرف رای کت ده جین یعنی مقصود کور

مراد لفظی حاصل اولوب مراد فی لی قصد قلمند و طبع سید بر نه اولمیک

بو معاده حرکات و سکات رعایتی و ساطعه واقع اولور عین امر

ضروریه دن اولوب لفظیه موافق مقصوده استارت اولمیک و مثلاً کور

محصل حرف عینه واسطه در حرف زانک فتحه سینه و رانک سکونه استارت

تعلق است و لفظ مراد فی لی مقصوده واسطه و مال لفظیک ایچده حرف

رانک مقصود قلمند کساده جین عبارتیه استارت اولمیک و محقق اولمیک

کلمه مانک ایچده داخل اولان رانک کلمه مقصود قلمند استارت لازم

و کلمه بلکه الف تغییر ایدر زیر الف ماقبل واقع اولان حرف فتحه

غیر حرکت قبل ایلمه و بونک تقصیل علی تبدیله اوسم معنی سینه

اولمیک و زور تحصیلده حرف رانک سکینه استارت و قبیلده

یعنی رانک تحصیل اولمیک حرف ساکنی سکین لغو مقصود و بو ماده ده

حرف بلا سالت تلح ایدر کلمه همدن فاو و در ساکن اعتبار اولمیک

بر سینه اولمیک که بر ننگ ضابطه و قراعه زور که تلح و تشبیه و ساج

4.

طبع شد و نو و کدره دل انگار
 روح که در شعله در دکان
 بی غم و کافه ای از افق
 خجسته ای که در دکان
 او که در دکان

انظر
 في هذه الفروع والفرع
 في هذه الفروع والفرع
 في هذه الفروع والفرع
 في هذه الفروع والفرع
 في هذه الفروع والفرع
 في هذه الفروع والفرع

در اسم سنان ه	
که نو گوید آن یقین حاصل	که از بر حسن بیایی سنان دل
مقصود با تمجیل کنایت نگرید و فعله مانده ابرو تحلیل و لغت در	
در اسم ولی ه	
سنگین قان اولو را بی لکمی	دل دیده میانده بیایی
میانده لفظه که ده سه بده معنانه در که فارسی ده بگو معنانه	
دل دیده رنگ میانی یکی شین خوف در حجت و چشم اعتبار یک شین اولو	
و بر دفع دخی دل دیده مراد نزدیک حرف وسطی من رایه نقادی واضح	
اولی در قلب و عین اعتبار یله ه در اسم غریب ه	
حرف صغینه میرا نکور یک	بولی در حسن مزاران بی نوانی
کل و یک سراسر یک کدر ش	مزارانده بیایی بی نهایی
مقصود با آنکه کنایت نگرید بر محصل معنی معنای مزارانده مزارانده بی	
انده لفظه کنایت ابله اراده قلین مزارانده غین لفظه اراده مزاران	
لفظی مزارانده اولی یعنی مزارانده لفظی سراسر و اولی خوف را باقی نگار	
غریب اولو را بی نهایی اولو بر وجه تبدیل غریب اولو ه در اسم سبح	
ختم لفظه صغینه خال و رایج دل یار	که یزید اراده وانی بیایی جلیله یار
و فعله اولی ده دام لفظه اسمی ناب و اولی در دفعه مانده نه مراد می	
لابه تبدیل قلب لام لفظی حصول بولوب انده تسبیح و سلب حرف یله	
سی مراد حرف آخر ختم تحلیل جلیله آن حاصل اولو ه در اسم عی	
عزاری با یک کدر تفسا المی کل	کن لکس دلده بیایی اولی کل
اولی با لفظه عزاری یاد کل اعتبار اولوب بعد کن کلین دلده	
عبارت تک نگارینه اشارت قلعه دفعه اولی ده کن کل حرف لام	
شین دل عبارتندون قلب ملاحظه سبب نش اراده قلب حرف لام	

اکا بیدیل قلوب کلک انش حصول اولمشد که اذن نزاد و انش از ک و
 تسبیله اید حرف عین قصد اولمشد و فعله ثانیه ده کنایه کنایه دل عبارتند
 انتقاد و سبیل کلف لام اراده قلوب کلک علی حصول اولمشد که
 اولمشد که در عبارتند حرف با که کل اعتبار اولمشد که تحسین است
 اولمشد که در اسم **سج ۵**
 بر غلظت خود مخفی می دربی اگر
 اراده خود اولمشد که در بیان بیان
 کلک مخفیانه تحلیل لای واقع اولوب جو اولمشد که در حرف عین اولمشد
 و فعله اولی ده مستقی اولوب معین باشد و فعله ثانیه ده نه مراد فی لایه تبدیل
 اولوب لام حاصل اولمشد که اذن مراد می در و چون بیان عبارتند
 تصحیف اید کلک شمان اراده قلوب یاران لفظی انتقاد حرف
 یا یک سقوطی قصد قلوب نماند که در اسم **سج ۵**
 اراده مخفیانه فکر ارا لای
 مقدر اولمشد که در بیان بیان
 بونک تقدیراتی معنی سبک عبیدر در اسم غنی و قیا
 اگر در دخی عجبی بیان اولمشد که در
 نهان ایدر بیان بیان دیده در
 اولمشد که در غنی اسمده نزاد و تصحیف و سبیل عین
 لفظی حرف و سبیل رخ یار عبارتند که را به انتقاد و واقع اولوب
 نهان ایدر تعبیر به درجه اعتبار در سبیل اولوب غنی باشد که
 ثانیه لای لفظی حرف اولی در رخ عبارتند تعیین اولمشد که نهان
 لفظی پس برده ده جایگزین اولمشد و قیا اسمده دیده در تسبیله
 تسبیله ملا حظ سبیل کلک صا قصد قلوب بعد تصحیف صا اولمشد
 و رخ یار در اسلوب رقی اید به نقطه اید الف اراده قلوب کلک
 صا و لفظی نقطه و الف استقامت است قلوب صد لفظی
 باشد که از حرف قاف اراده قلوب حرف یا یک استخوانی معلوم

قید پیدا کند و سر این **الف** که قید المیله و در عاقل
 قیدی دلون مراد بر سبیل تبدیل قید لفظیله اند که اولاً یعنی تبدیل
 قدر و اندازه نسبت به الف قصد قلمند اندراج بولند اشاعت قلمند
 و در اسم **احمد**
 او قاشی یا کاشک یقصد نظری
 سر بخودون مراد سرب سربار تید که سر لفظنک سرب بایند
 قلموب بر اولسد که اندون احد قصد قلمند سیکان تیردن مراد
 انتقاد اولد خوف میم در سهم اعتبار یله احد لفظنه مکان قلمند
 و در اسم **الکس**
 اصل سیکان زلف لفظنک بنی عاقل عام بخود اولاد و اندون که بر سبکی
 نفع و عبارتند مراد سبیل قید و سبیل المیله کلمه اول قصد قلمند بخود
 عبارت یله بر وجه کتایت خوف اولی قصد قلموب و در اعتبار دن ساقط
 اولسد و تمام کلمه سنده بر مراد فی مالفظنه اشاعت قلموب خوف نامک
 او زره نقل المیله کلمه تا تم حاصل اولسد که اندون یکس لفظی مراد و
 و در اسم **الکس**
 عقل کفیه قید یا قید اول نگار
 تا یوزده کند و عبارتند کتایت المیله تا یوزده تا و یعنی الی در تعبیری
 قصد قلمند بر سبیل الی حاصل دلده قصد لفظیله اولد و اشک اعتبار
 مراد زلفدن سبب اولدن نون اول لفظ سبب و در اسم
ایوب
 عالم اولده چون الی روی عیال
 سر طرزن جا سجده کند و
 بر لفظنک خوف اولی است رای انتقادی مانع اولوب قصد اولد و
 انکسای طرزن جان سجده کند و کجاست یعنی خوف بایک اولده جان

معلوم اولد که بر کتایت اول
 خاوند لفظیله اولد و در سرب مراد
 و استی بر سبیل قید و در اول
 تا یوزده مراد اولد و در سرب
 وجود یوزده لا محذور

سجده که جادو روح سجده یعنی روح کتایت الف باقی فالوب ای
 لفظی حاصل اولسد و واخونده دخی روح سجده بر وجه تبدیل بوب در
 روح سجده کجاست که رود و در اسم **اسحاق**
 بلی بولکلی اولی طاقی طاق
 چون المیله کوکلی نقاش اولی
 نجه بقصد بر اید نقش و کلمه
 کوکل چون کند و افکاف نقاش
 کوکل ادنی حش لفظی بعد التعمیف منتقل اولوب اسحق لفظی حاصل اولسد
 و کلمه اف کاف نقاش اولی یعنی تعمیم قلمند اولد و سرب در
 و در اسم **سنان**
 بند لفظیله اول بری جنبی
 بغلی کند و یه دل انسی
 و در اسم **علی**
 الی المیله کتایت اولی
 مهر سجده لب ایدی کند و زکی
 مهر سجده کلمه ای قصد قلموب و کند و لفظنک کتایت المیله اراده قلمند
 مهر سجده که یه دخی یعنی فتح المیله به اولوب اندون اسلوب انحصار یله
 در قصد قلموب علی لفظنه اندراج بولند و در اسم **محمد**
 ترکسک طوله و عیون او کجاست
 کل عذار من اولد و محمد اوری
 کل عذار من مراد خوف و او در و در اعتبار یله محمد اندون محمد اولی
 او زکی لفظنک کتایت المیله محمد قصد قلمند و در اسم **داود**
 بو علی که استهار بولست
 علم کلمه در ده در مانده
 یوزمانه فالیدی اولوریدی
 در وید لده کند و در مانده
 در وید لده کند و لفظنک کتایت المیله اراده قلمند در وید
 ام قصد قلمند الم اعتبار یله داند ترا و الف المیله او اراده قلموب
 و در اسم **سنان**
 طت دکتای قید کند که لفظی
 الی کتایت و بر اید اولی اولی

یعنی دل انسی
 در یوزده و در سرب سنان اولسد
 ماحق
 لب سنان که لفظیله در ده جا کتایت
 علی اولد

	526	
--	-----	--

10

ف کتاب علی خط سیدنا ادا کرد.
رسد ادا کرد. *ف کتاب*

تبدیل قلنه حرف با یک قبسی یکی سرگشته اولانی اولو و حرف خا
 سرگشته یعنی سر و لفظه سر واقع اولند در اسم نور
 صیغ سلیم و یسکا اوله فل بنده می تن کی قور سر در دوران دخی جای
 حالی سر بردن و او سر در دوران که بر و لفظی در محصل معنی معانی تن
 و در و سر کل ای سر برین ترک بیدار تغییر بر و در اسم داود
 نولاد لکن و درین با و آید جمله خله بن جوق سر و چون زردی با بیدار
 و در و افی و آید و دل کل رنگ حرف اخو ای بی یا عیار بیدار در اعتبار
 سلف اولند و در اسم عادل
 الجیس اوزندن المسله متراد اوله کوکل غم دخی جگر خا
 اتم مراد دخی و لفظی ایلد متراد عین و تر تالیف اولوب کله واقع حال
 اوزندن کیم عبارت لفظه سی سلف اولوب اوله کوکل اولوب بیدار
 اولوب عا و اولند که اذن اسلوب انحصار ایلد لام اراده قلند
 و در اسم سیفی
 اوله اقله ساده رودر مانده کل ک ده رودر
 کل و در لفظه یک حرف اولو ک ده اولند استارت قلند اولی
 بر وجه اسقاط تا نیمه مفتوح اولن اوزره بر حرف لام ایلد و لفظی
 حاصل اولور که مستقیم حصول اسمدر و در اسم همان
 راف یجوه کوزد قاشن صفا که با ابره سی کی جسمی کنده عیان غر
 آید و در اراده قلن نون کیم جسد مراد اولن عینی کنده عیان
 یعنی عین لفظه عیان اتمه کله ایکبسی دخی نهان ایلد بر برین بود
 اسفا عا بر برین بر سبیل تبدل و در اسم نوح و نوحی
 نولاد و بر اسکین اسمی یکیلد کور دخی جان چون اول
 جان مراد دخی روح اول لفظی کیم ماسی کیم کورش اول یعنی حرف رای
 بنظر اکر سر

ع ی ک
 پان

نون کوب نوح اولند و اول لفظی حرف لامی نون کوب اولند
 و در اسم نصوح
 ویده لب شکسته عاشق اوله قاب اوردی و جوده
 اولور اکسیر امر یا غراب صندل لب شکسته چون جوده
 کله صندل تحلیل نیاید در لب شکسته یعنی حرف اولی کسود دل اول اولور
 حسن لفظی دل اولوب نص اولند چون جوده یعنی جو کیم اولان خود
 اوده دل اولان و اولور و در اسم علی
 غنیه افز کل شکسته و غنیه اوله بیلک با بیدل کور چون کل
 بیلک عبارتند بعضی تصرفات ایلد حرف عین قصد قلند و کل لفظه
 رفا لفظی چون کله سیدل سربک قلند که بر بی جان بیدل کور عا
 جان بیدل جبین و در کله نسبت یعنی کل جبین کور میه لام قالور و دخی روح
 بیدل که روح لفظه رفا کله سیدل پس رفا لفظی روح کله سنی کور میه
 بر لفظ ایلد بر الف قالور اذن حرف یا اراده قلند و در اسم
 الهی
 استر یک بیک جود و در و باج نکا باس طرف خاک یا باره ماه و در
 باب لفظه خاک حرف با و اذن اسلوب دخی ایلد و اراده قلند ایکبسی
 و او در ایکبسی استند باس مراد دخی سر لفظی وضع ایدیب کله سر و حاصل
 اذن مراد الف و و ماه و مهر دخی بو معنایه تشریک اولند اولامه
 مراد دخی شهر با سنی باب لفظه حرف اخو با و ایکبسی تشریک
 اولند که اذن لام اراده قلند و مهر مراد دخی مورد دخی با سنی با و
 اراده قلن دخی لفظه حرف اخو ایکبسی استند قویوب سی کله سی حصول
 اولند بو معنایه دخی تشریک قلند معاجع معانده واقع اولان
 اعتراض واقع اولند و در اسم و برین جمال

او نظیر اسم در ادب و تخلص است و اعزاز و اعزاز دیگران

٧٩

برای سعادتمندی مردم اول عزت و

卷之四

اول ادلوب مقنون و جفته خالک	سینه داغ و جفته ابرو اول کلک
کلم مقنون تحلیل ثانی واقع ادلوب جزاوی که مفرد قلب فلزیم اول	و جتا نیسی تون لفظیه انک جفته نقطه سبک بر بی سینه مداخل بر لفظه
نقل المیوب بر لفظی محصل بر سینه و تون لفظی دخی تون اول	
دور اسم دانسی	
قره حسن چون تو بر م داغ دل پاک	امری بر د معنی کسی در دینار
مادری انشوی لفظنک ایچنه بر نقطه سنی نقص ایچنه دور اسم	
دور اسم یعقوب	
بیدنده در این جمع المیوب عجب غفور	انک بیو آویرش عاشق بیو
دور اسم سراج	
دور ساغول جو امرای کلک بی باده	دور سار ایلم اوسته انک افاده
دور ساغون مراد سر که واسطه انقا دعا عبا فلزوب انک حرف اول	کلک ساغوس رالیه سقه دی واقع اول
قلب اکا در سار اول مقنون حرف حاسی تصیف فلزوب جیم اول	
دور اسم حب	
اول نخده کوردم بر خالی میرنده	مستقل زلفین دلبر اولدی امری
زلفین دلبر و اول در انکلی زنج لفظنک متصل واقع اولان حرفیه	
دور اسم سیخ	
انقلابه بعد التصحیف اسارت قلتمده	دور اسم سیخ
مقدم انکس بر دیند از دینک	ایلم قضا ن اول مهر کان بارو
مردن مراد کلک سینه در کان بارو عبا نبل توصیف حرف نوی جایزه	
قصه فلزوب سیخ اولد نمکده تصحیف اسارت قلتمده	دور اسم فح
بی بخور و کرب اوینده صبر اول	دامن زلفی مکران رخ عاشق از
دور اسم شعبان	

بسم تعالیٰ بحمدہ مراد سچ لفظ
اول و آخر حق تعالیٰ
وہی ہے جس نے اس کو پیدا کیا
وہی ہے جس نے اس کو پالیا
وہی ہے جس نے اس کو مراد
وہی ہے جس نے اس کو پالیا
وہی ہے جس نے اس کو مراد

افتابسته و نه انکجه در ارسک	ایکی سن بریده کوه سرخیان ایدل
در اسم ا ک ت ر	
کوسم اول هر و ذک سیم	دو کسم آیفه اسک کهن
دیرس یکین باشکی هانغه	اسک بخیزد اولور هانغه دین
اسک بخیزد و دن و ادا کل اسک در	
در اسم د ا ن ی	
کوز می انضامی قتل اید و لی جانیده	الک کور لینی اولور و نه دانی ده
جان لفظک ایکی نقطه سنی دانی لفظک ضمنه اولان دن یعنی وال اول	
و خلای الوب اسم مقصور و حصوله یوسته اولمدر	
در اسم ع ی ت	
امری ساکن اولور کوزده اکر	سرو یا مینه سنده قو کوه
الف مقصوره کوز مرادنی عین لفظه ساکن اولمدر و مرادنیان در	
حرف اوله نقطه و آخر کیم رقبه سنه صفره وضع اولمدر سنه انا رت قلمدر	
در اسم ح م	
دل غلبه خوش کور روی مال	ننه کم بله ایلانه اسک آل
دلن مرادخت در	
در اسم ح ص ه	
خاکدن دیر لکه ایلر ذره پید انباش	مهر در می خوب و یک سینه بیل
مصر ایلده آفتاب خاکدن ذره پید ابر و اودا غلظت و آفتاب حروف اول	
کلر خوب آفتاب و صدر بیدل که صرد خاک اعتبار اولمدر و کوه صرد لفظک	
حرف اولنه قرینه اسم انضامی نقطه حاصل اولور اسم مقصور و حصوله	
یوسته اولمدر	
در اسم ب ه ا	
بشکوار صای یوز میره و دندگی کلر	ننه عل ایتو سناخ میره و ادره قرا
سناخ میره داردن نهال قصد غلبه خوان ابر و کلر نقطه سنی سنه و سناخ	
برکی بر باد اولن لازم کلور	
در اسم ح م	
آخیر نیکم و کله کل اولمدر	کله ای یک آیفه قور قیامت

میان
سایه کوه که اگر لفظ باشد
مستطابق در
مستطابق در
مستطابق در
مستطابق در

بسم الله الرحمن الرحيم

در اسم بحر	
کنا چشمه جو زنده خط خضه جانی	نذر زبیده کوره غیر که بر بیانی
نذر زبیده کوره لیس غیر پس یعنی دری که اندک مراد نقطه در	
در اسم علی	
بک کل بر علیه اول نصیب	هر طرف یسوع تواری غنیه
کل لفظک حرف آخری هر لفظه تبدیل قنوب که اولت و اندک مراد	
بلبلدن تراوف و استراک و اسلوب اسمی ملا خط سید حرف غین قصد	
قنوب نقطه سنگ زواله اشارت اولت و غنیه لفظی تحلیل شناسی	
واقع اولوب جو تا نیمی و لب در ای طرف کس استقامت اشارت تعلی شد	
در اسم حمر	
صاندم انچه دیده می خرسید	دل بحر ایزره خور دل ز جی خط
کنا بحر تحلیل اولوب دل جی عبارتند مراد جی در لفظی اوزر واقع	
اولوب نری اولت در	
مهر دو غار ایلوب خسته صباغ و	مهر رخ ایزره جی خسته نام
کوته نری قنوب عاقبت کوردم	کودم ایزره ایزره جی جی نام
قاسم اوزنی حاجب لفظک کوته اری جی در عاقبت کوردم کل سندن اراده	
قنوب قاسم لفظک حرف آخری سقوطة اشارت قنوب قاسم اولت	
و جی کوردم حرف آخری لفظی اشارت اولوب تمام عبارت کوردم	
تبدیل قصد قنوب جمل اولت در	
خیال قدی وطن اندی چشم کربانی	کیردی قنده کوردم خیال ایلانی
خیال ایلان مراد خالدر	
کلسان سندن اسمی چون باد قنوب	در دلو بلبلرک قاندر کیردی
کل کلسان بر باد اولت در صکبه کلسان لفظی باقی قنوب در دلو بلبلدن	

تبدیل لفظه در زبیده و غیره
نذر زبیده کوره غیر که بر بیانی
نذر زبیده کوره لیس غیر پس یعنی دری که اندک مراد نقطه در

تبدیل اولوب در مراد اولوب
تبدیل اولوب در مراد اولوب
تبدیل اولوب در مراد اولوب

تبدیل لفظک حرف آخری
تبدیل لفظک حرف آخری
تبدیل لفظک حرف آخری

تبدیل لفظه در خالدر
تبدیل لفظه در خالدر
تبدیل لفظه در خالدر

در اسم بحر	
کنا چشمه جو زنده خط خضه جانی	نذر زبیده کوره غیر که بر بیانی
نذر زبیده کوره لیس غیر پس یعنی دری که اندک مراد نقطه در	
در اسم علی	
بک کل بر علیه اول نصیب	هر طرف یسوع تواری غنیه
کل لفظک حرف آخری هر لفظه تبدیل قنوب که اولت و اندک مراد	
بلبلدن تراوف و استراک و اسلوب اسمی ملا خط سید حرف غین قصد	
قنوب نقطه سنگ زواله اشارت اولت و غنیه لفظی تحلیل شناسی	
واقع اولوب جو تا نیمی و لب در ای طرف کس استقامت اشارت تعلی شد	
در اسم حمر	
صاندم انچه دیده می خرسید	دل بحر ایزره خور دل ز جی خط
کنا بحر تحلیل اولوب دل جی عبارتند مراد جی در لفظی اوزر واقع	
اولوب نری اولت در	
مهر دو غار ایلوب خسته صباغ و	مهر رخ ایزره جی خسته نام
کوته نری قنوب عاقبت کوردم	کودم ایزره ایزره جی جی نام
قاسم اوزنی حاجب لفظک کوته اری جی در عاقبت کوردم کل سندن اراده	
قنوب قاسم لفظک حرف آخری سقوطة اشارت قنوب قاسم اولت	
و جی کوردم حرف آخری لفظی اشارت اولوب تمام عبارت کوردم	
تبدیل قصد قنوب جمل اولت در	
خیال قدی وطن اندی چشم کربانی	کیردی قنده کوردم خیال ایلانی
خیال ایلان مراد خالدر	
کلسان سندن اسمی چون باد قنوب	در دلو بلبلرک قاندر کیردی
کل کلسان بر باد اولت در صکبه کلسان لفظی باقی قنوب در دلو بلبلدن	

تبدیل حرف آخری
تبدیل حرف آخری
تبدیل حرف آخری

تبدیل لفظه در خالدر
تبدیل لفظه در خالدر
تبدیل لفظه در خالدر

قلب مابقی قائم شد و او بر درواغ حید که عبارتند از داغ حید و دا
قصه اول نویسد که خمیری ماهی را بعد از اندن اسلوب انحصاری اینچون
اراده او نموده که الفظ رنگ استند کلوب وال اولمشد و در اسم

۱۰۰

بہارِ افسانہ

س اور اوطاق

در اسماء و احوال

دو تا از قلم مرعایه

وحد لفظ ازنا

--	--

اول مهر قلند راوار

استدائن

عولفت أم راف

--	--

از نقد و نقد

دله و سندی و روی

سید اکرم علی شاہ

لده اکر بخم اکر کون

الملك اولاً وورثاً

در روز دهم فروردین

اولی و حرف عشر

فرحانہ مسجد اور ولور

خفا که در اسم

5

قصه قلوب که لفظیله میمست، الیه انتقاد واقع اولوب

عز و آدوم بن ملک و آل

و بعضی گفته اند که تا درج

کلمه دورده التي او دور او سته کلوب و در اوله قدن صکره کوکل	
واو ک رقیسک انقلبا نسا ت غلوب حرف باید تبدیل اوله	
و در اسم جمال	
دیکر حالک نه برون اوله کی کنگل	ایکی هفتنه متصل کسره زلفین برون
ایکی حرف با هفتدن زافصه غلوب بعد النالیف حرف اولک	
کسره زده اولک سته است نعلن انکله به لفظی حاصل اوله که اندر توف	
و س طبله فاصه اول غلوب زلفین انچه اندر اراج بولند	
و در اسم بجار	
خط استیک صانوب مغیر اوله نیم	عاضه حسن هک کسره ای بلیه
سره اونی شهرک حرف اولی است را به انتقادی واقع اولوب و عظیم	
نغین اوله سته رسه دن مراد جمید و دلیر و غیر لفظی تحلیلی	
محصل معنی معانی جمیع عین مفتوحه اوزنه بیکور بعضی الف کور	
و س که اسم حد احوال معانی ایله محصل بولنه چنانکه در اسم	
غایت	
حصید ایدوب زلفی در اغیلینه	غید لیبی اول کل نازک بدن
که سر و یابین صدی کاهی دین	قلدی احوال غریب نین
بلبلدن زادف و استراک تسبیح و س طبله غین لفظی مراد	
سرو یابین صدی جبار نیله حرف اولک کسره سته حرف اولک	
استفاظه اشارت غلوب غی کلمه سی محصل بولند و کاهی دین	
عبار نیله برد فده حنی الف لفظک حرف وسطی که ساکن در	
مکسره اولک سته ایما اول غلوب الف اوله و مصرع را بک	
مؤداسی سزا که نصفی استفاظه اول غلوب سیزه قالمک سته و س	
و در اسم جعفر	

بر سته اوله که غیب
ایچ و سته ایما اوله

کسره خورشید له به بیدل	جوف کوز تدر اول رخ الی
بر کی کوردی و کوردی بر کی	رخ اوزره سواره خالی
و در اسم بدیع	
دلایون الی ایه و اما قد و زلفه جانانه	الک یک سر و سبیلدن ای کج کانه
جول الدن و سبیل تراوف و صحیف ایله کله برفه غنمه قدون اراوه	
مکنن با لک و اما نیله نالیف غلوب بد اوله سته و او عاطفه دن	
کمرار غنمه و غنمه دفعه نایه ده ال لفظی و اما ن زلف ایله لیف	
غلوب الف اوله سته و در اسم ولد	
کو ریم روی ماهی مهر مانند برون	دل بقسم دیکر ایه بایکدن کوروم
روی ماهی برون سبیل مفتوحه اراوه غلوب سته اعتبار بده مهر مانند	
جوف نین در بعد النالیف کله سبیل حاصل اوله سته و دل کده	
اوله حنی یعنی قلب اولین کده اوله و در اسم محی	
شوق رخکله یوز یوز اوله سی کلا بده	کل غار نیستی زاله قویوسون سراه
آله مراد فی حید کل لفظک حرف اولن بر یوب کله جهل حاصل اوله	
حی اغیلینه نالیف حنی اشارت اوله سته و در اسم ق	
ما صافونیدی بولند کور بایک برون	غایت و در اوزره جی صابرا کله
کله صابرا کله بلبلدن صکره صابجه اولوب کله دروک حرف اوله	
والله انک سته کلوب صده لفظی جلوه کراولند و برون مراد	
الف و افراده کندی کور یک ایکی الف اوله سته اذن کله یا	
قصه غنمه و در اسم عمر	
مدوی باد سر اوله دیوانه و لا انت	سرو بایکدن ای بیجار کج بی مهر دیار
بیجار لفظک سرو بای با کسره ایله رایج کندی و بر اوله کج بیار	
کله سیک الفی مت را به انتقادی واقع اولوب و جی اعتبار دن	

قوسه در صحت او دور اوله
قوسه در صحت او دور اوله
قوسه در صحت او دور اوله
قوسه در صحت او دور اوله
قوسه در صحت او دور اوله
قوسه در صحت او دور اوله
قوسه در صحت او دور اوله
قوسه در صحت او دور اوله
قوسه در صحت او دور اوله
قوسه در صحت او دور اوله

ارج اول اول که اندن اوج یا قصد قلوب انکس ایچده زلفی سوا	درج قلمند که حاد زبانه جیم در سواد یعنی تصحیفی حاد اولو
و در اسم اولیسم	
کو کلمه صامدی یک ایلی	امر یا کور سیدی که اول اولی
اول القطنک مایی لا مد که سی در قلب قلمند	و در اسم حب
کردم موی بر طایع انکسده قتی خرد	یعنی در طایع با سندا کما در کون
طایع در ادجیل در مدون اسلوب انحصاری اید حرف اولی	قصد قلوب کلمه اولی اولی نقل انبیب در کون عبارت خرد
تبدیلند اسارت قلمند	
و در اسم سیم	
زلفک بر یکدی ساف کند و آن	کستره دیکند و ده فلک ماه رهن
زلفک و سبیل تشبیه و تسمیه اید کلمه جیم قصد قلوب کند عبارت خرد	اولی مشا را اید استقادی واقع اولوب سلفظ تبدیل قلمند
دامن اشغیل یک یک بوسکل حاصل اولو	سیم ماه فلک در
اسلوب انحصاری اید حرف لام قصد قلوب شکل معهود	
از راجه اسارت قلمند	
و در اسم حمزه	
مهر سنج انکس حمله اید صحت لغوی	در کون اولی ماه اول جمله اولی
و در اسم طیل	
شب تا یکدر اولی سید	انجم خالیدر مقارن
خالی لفظیک انکس در ادلیج و سلفظ حرف فاولام و یا در ج و خل	مشتی اعتبار مده اراده قلمند لام اید تا لفظ اسارت نقل انکس
و در اسم جلال جمال	
نزد بوزیر انجم کلور بر بر ظاهر	بنجم ماه عزیزی بل امری ماه خود
مایدن اسلوب انحصاری اید او توردی قصد قلوب عزیزی عبد	

لفظ حمله مایی حرف لامه
در کون اولی ماه اول جمله اولی
اولی مشا را اید استقادی
اسارت نقل انکس
اولی

رقیبک صفی زایل اولوب اوج قالد قلمند انکس حرف جیم اراده
قلمند و ماه خود او غیر تده جلال اسنده مایدن اسلوب انحصاری
حرف لام و اندن سید اید کلمه لام قصد قلوب خود او تغییر نون کتاب اید
حرف آخری لام تبدیل قلمند اما جمال اسنده لغت ماه لفظه واقع
اولی و ارباب طباع سلیقه و اصحاب اذیان مستقیمه یعنی قلمند که ماه
و کون اسلوب انحصاری اید او توردی اراده قلمند ماه و یا اید او توردی
مختص اولی زبانه در بومرور که ماه کاه او توردی کاه بکرم طغیر کون
او توردی اسلوب انحصاریک تغییر یعنی بوماده یث مل او توردی غرض
او توردی معلوم اولو که بوفن تر یک سندا در یک سلفظ ماه و یا غرض
جوانی مسطور در جوانی بود که معدود و معدود اول عدد و حصرت
شهرتید مقصود اولان کرک بعضی وقتیه خلف انکس ماه کبی کرک
بر وقتیه موافق اولوب دایما خلف اید کون سال کبی زبانه سال و کون او توردی
او حیوز الشمس عددی اراده قلمند قمریه ده او حیوز الشمس و شمسیه ده
او حیوز الشمس کون در نهایت شهرت کاذبه اید او حیوز الشمس کون در
مهر اولان و در اسم حامی

لا کبی دلد و انجم خالیدر مقارن	در کون اولی ماه اول جمله اولی
--------------------------------	-------------------------------

مایدن اسلوب انحصاری و تشبیه اید لام لفظی قصد قلوب حرف او
مشا را اید استقادی واقع اولوب رقیب او توردی صفی موضع
سقوطه واقع اولی اوج قلوب جیم تبدیل اید اراده قلمند
جام اولی و در وقتیه کلمه یک حرف اولی حرف تیر
واقع اولی که حرف میعد و رقیب قلمند حرف صفی حرف
افزوده اولی و در قلوب حرف دلد تبدیل اولوب در
لفظی حادث اولی و اندن حرف یام او در طباع سلیقه بوماده

قمریه
شمسیه
۴۶۵

در اسم ف	اوستوب عارض کلنا منا نظر نکند	رفتگ خانی بر یکید را احو کار
اوندان بود ویزدن حرف قاید وخی بوز رفتن بر نقط کید	اونان قلوب حرف یا بود وخی اوندان بر نقط کید	
در اسم ف	اوج کرانک عذاری او زده نظر	قدم او تده کورتم ایکی خال

三

[illegible]

4

ع ن م
و ه ز

دور اسم زاهد	
دو کون در یک دیده ام	عینم دو که هر یکی اول بخد که بی
عینم یک سنگ جو فلک	رقیبند مغرانی ز حال بولوب اسم مقصود
حصوله بپسته اولند	
جفا داغی اگر اول لاله خسار	خطر در غمسه دل او ستیغ کار
کلی خط ماه و در تصرف و لند	
او سر و ایچون اوزینه متصل کی الف	الف چکر سه قوبر و ان او ستیغ کار
محصل معنی بود که الف لفظی اوزینه متصل کجینه یعنی اگر کینه الف	
چکر سه بوشکل الف حاصل اولوب سکر زخمی اولمفل قابل اولوب	
ازن حرف مقصود اولوب تصحیفه اسارت نمیند	
دور اسم بیس	
بلبلک با سیم کوم کللی و و نر	ثاله صند کم چینه قی ایدر
بلبل لفظیک حرف اولی است را الیه انتقادی واقع اولوب بقیم	
قصه قلیم که یکی در دو پنج الی اولوب ازن و او را و ده	
اولند فن چکر و هم کوم کللی و در عبارتیک بلبلدن بعضی تصفاته	
الف قصد قلیم انک کوم کللی حرف لامه ازن اسلوب حرفی الی	
سی لفظی اوده قلیم قلیمه اسارت اولند اگر چه هم لفظیک	
قلیم به اولوب ازن اسلوب انحصاری الیه کلمه سی قصد قلیم	
انک قلیم سی اولوب اما قواعد مخالفه تفصیلی تبدل نمند	
او هم معکونه بیان اولند	
غشیک بر خطیب عینه بر صبح	اوست بر جانمی بر در لفظه تمام
لغات لفظه تمام اولان یعنی اسمی مذکور اولان حرف طو و	
ازن لفظه زخمی قصد قلیم جانب او کده در اولوب لفظی اولوب	

خط لفظی دل بسته ای در
قرصه لفظی زوا و لیر حرف
طو حرف مشا و نه بدل اولوب
خبر کللی طو حاد لور

ازن حرف اراده قلیم جانب افزه کلمه اوراق اولوب اسم مقصود	
حصوله بپسته اولند	
نر و او در کاه و همراه قیب کو کور	طافین سر امله طوره بیدل دور
سرا راه طو در طریق اعتباریه دور بیدل دن مراد در لفظیه ماعدا	
نصرتی معانی کس بن کیده	
عذار بارده خالیه زلف بیج و جی	دیر صنع رقم طلق و صحت طلق
کلمه عذاره زلفدن مراد حرف ذال که نقطه سندن قطع نظر دال اولوب	
رقمی دور در که انک استند ذالک نقطه سن وضع انک طوق اولوب	
ازن هم قلیم عذار کلمه حصول بولند و طلق نقطه عر اولوب	
دور اسم خجی	
سرو مو سنده اولند مدام	طو غدا اول قامت اکنده مقام
سرو لفظیک مو سنده اولند بر فتح ابد بر جرم و و قامتدن مراد الف ذالک	
اکنده فتح لفظیه جرم شکلی کللیک جرمه الف ازن رقمی اولوب یا اولوب	
اسم مقصود حاصل اولوب	
یا و ایدر اول غشیک دشمن	صاحبه یاره دیره عدل کوم بن
دیره دن مراد عین لفظیه حرف عینک رقیبندن صغیر و کوب	
یدر کالمه که زاده	
جاک از اول کل با سیم چون طو ریشان	جیب قناد و کندی الی کلمه و اما انک
قناد مراد اولوب لفظیه حرف اولک الی نقطه سن حرف اخرینک	
رقیبند استند وضع المیرب حرف با یکی یوز اولوب رای تبدل	
اولند و حرف ثاون الیه نقطه کتمکل نونه تبدل قلیمند	
دور اسم جعفر	
زلف تو دخان زخمی اکنده کور شد	اولم طاه عارض با و زده اکنده زلف

هر طافنده و در بدل اولوب که در اولوب
بر طافنده نقطه زخمی نقطه لفظیه و اولوب
صدا اولوب

زلف خود خال عیان نموده ای زلف کند و خال بغیر زلف زلف	زلف خود خال عیان نموده ای زلف کند و خال بغیر زلف زلف
لفظی زلف خال که حرف لام زلف یک صغیر غرضی است	لفظی زلف خال که حرف لام زلف یک صغیر غرضی است
کوب یعنی زلف زلف یک صغیر یک است و کوب یک متش اولوب	کوب یعنی زلف زلف یک صغیر یک است و کوب یک متش اولوب
عین اولوب و لام اوج فالوب جیمه بدل اولوب عجب لفظی حصول	عین اولوب و لام اوج فالوب جیمه بدل اولوب عجب لفظی حصول
بولند و مجموع محصور عارض لفظی که ما خود اولان حرف الیه	بولند و مجموع محصور عارض لفظی که ما خود اولان حرف الیه
تالیف قلند و در اسم صمان	تالیف قلند و در اسم صمان
زلف یک خود اولان حرف با زلف و دانسته همه که زلف اولان شده عیان	زلف یک خود اولان حرف با زلف و دانسته همه که زلف اولان شده عیان
زلف یک خود اولان حرف با زلف و دانسته همه که زلف اولان شده عیان	زلف یک خود اولان حرف با زلف و دانسته همه که زلف اولان شده عیان
فاد کل و اما ان ایست و الیه انتقاد و واقع اولوب زلف یک صغیر	فاد کل و اما ان ایست و الیه انتقاد و واقع اولوب زلف یک صغیر
کر کوب حرف اولی که زلف یک صغیر یک است و لفظی اولان شده	کر کوب حرف اولی که زلف یک صغیر یک است و لفظی اولان شده
نقش آنکه آن صغیر متش اولوب حرف عین و حرف فاسک فالوب	نقش آنکه آن صغیر متش اولوب حرف عین و حرف فاسک فالوب
کل و فان حاصل اولند و در اسم حبیب	کل و فان حاصل اولند و در اسم حبیب
فلک بلدی فاسک حبیب کوردی کند و لبی است و حبیب	فلک بلدی فاسک حبیب کوردی کند و لبی است و حبیب
محصل معنی معانی بود که کوردی حبیب لبی است و حبیب	محصل معنی معانی بود که کوردی حبیب لبی است و حبیب
آب لبی است و حبیب کوردی که صغیر و ایک الفی اولان اولوب	آب لبی است و حبیب کوردی که صغیر و ایک الفی اولان اولوب
بایه بدل اولند و در اسم و سیه بایه	بایه بدل اولند و در اسم و سیه بایه
بوسه بدل دل به سیه و در اسم خاک را یکی است	بوسه بدل دل به سیه و در اسم خاک را یکی است
دسی است و بی لفظ یک سری با و زلف یک لب اولوب التی اولان	دسی است و بی لفظ یک سری با و زلف یک لب اولوب التی اولان
انرا مراد و او در اولی سری لاند که انرا سی قصد قلند بایه	انرا مراد و او در اولی سری لاند که انرا سی قصد قلند بایه
است و بی لفظ یک سری بال لفظی بدل فلک بای اولوب و لور و اد	است و بی لفظ یک سری بال لفظی بدل فلک بای اولوب و لور و اد
حش در و در اسم ش	حش در و در اسم ش
فلک بزنه ایک بله حبیب عین بر سه رویه سیه کون کبی عین	فلک بزنه ایک بله حبیب عین بر سه رویه سیه کون کبی عین
کون کبی دن مراد و اف و تصحیف و سیه اولوب حرف عین در زلفی	کون کبی دن مراد و اف و تصحیف و سیه اولوب حرف عین در زلفی

تایف اولان حرف
اولان حرف
جیمه اولوب

تایف اولوب
اولوب

حش اولوب
حش اولوب
حش اولوب

اوج نقطه اید بر الف زلف لفظ یک رویه یعنی سینه سیه با لک	اوج نقطه اید بر الف زلف لفظ یک رویه یعنی سینه سیه با لک
است و قلند و در اسم عینی	است و قلند و در اسم عینی
سائل اولوب یک صغیر بود که نه زلف و نه	سائل اولوب یک صغیر بود که نه زلف و نه
کل و سانی یک حرف اولان نقطه سندن قطع نظر اسقاطی همه	کل و سانی یک حرف اولان نقطه سندن قطع نظر اسقاطی همه
عبارت اولان زلف زلف لفظ یک اوج نقطه اید الف یک زلف	عبارت اولان زلف زلف لفظ یک اوج نقطه اید الف یک زلف
دخی اشارت اولانده که یک اولوب عین بدل قلند	دخی اشارت اولانده که یک اولوب عین بدل قلند
در اسم مصری	در اسم مصری
اگر یک خود اولان یک دل لری در	اگر یک خود اولان یک دل لری در
سینه دن مراد و در اولی دل و بیجی بود و بدل صغیر اولوب زلف	سینه دن مراد و در اولی دل و بیجی بود و بدل صغیر اولوب زلف
نقطه در زلف و الف قصد قلند که انرا اولان زلفی مراد و	نقطه در زلف و الف قصد قلند که انرا اولان زلفی مراد و
اما سینه بدل و عبارت سندی ده لفظی کوردی خالی و کلند	اما سینه بدل و عبارت سندی ده لفظی کوردی خالی و کلند
در اسم بری	در اسم بری
نوله ای فاسی کان بایه اندیک کوردی زلفی اولان که بر فادنه یکی	نوله ای فاسی کان بایه اندیک کوردی زلفی اولان که بر فادنه یکی
اوج زلف اولان اولان زلفی قصد فلک قنادنه	اوج زلف اولان اولان زلفی قصد فلک قنادنه
یعنی برنده اندراج بولند و در اسم بجا	یعنی برنده اندراج بولند و در اسم بجا
می حشر البین ذکر اندیک ان اولوب جامیده اغوندر در افش	می حشر البین ذکر اندیک ان اولوب جامیده اغوندر در افش
میگ بایه سینه در شراب اعتبارید جا کلید سیه تالیف فلک بجا اولان	میگ بایه سینه در شراب اعتبارید جا کلید سیه تالیف فلک بجا اولان
ومیده لفظ یک اغوی مجید زلفی سندن در افش اولوب و در	ومیده لفظ یک اغوی مجید زلفی سندن در افش اولوب و در
فالوب داله بدل فلک ویده اولند که انرا عین مراد و	فالوب داله بدل فلک ویده اولند که انرا عین مراد و
بوسه بدل و مخفی فایه که دیده لفظی عین تحصیلده اسطر و بینه	بوسه بدل و مخفی فایه که دیده لفظی عین تحصیلده اسطر و بینه
حصول بولند زلف و اف داله که کلک اشارت بود و یک	حصول بولند زلف و اف داله که کلک اشارت بود و یک
نقصانی اسلوب انحصار به جامی معاشده بیک اولند	نقصانی اسلوب انحصار به جامی معاشده بیک اولند
همه دس اسلوب سیاحت و در بعضی عدد ک ابراد و نر سیاحتی	همه دس اسلوب سیاحت و در بعضی عدد ک ابراد و نر سیاحتی

اوج نقطه سینه است و کلند
اولوب سینه الف یک حرف تالیف
بایه و در

تایف اولان حرف
اولان حرف
جیمه اولوب

حش اولوب
حش اولوب
حش اولوب

شکل اراده ایگدن عبارت بر سه طائفه سیاق لفظی مذکور اول	
چنانکه در اسم حاده	
نوح از بیسم میگویند امری از غیر	سیاق بر بزم غزوه نهانست
نعم مراد فی سم کل سبک حرف اولی یاد در سیاقه یا بر بزم هم اول	ده لفظ تک حرف آخر تک استقانه است قلمند
و در اسم ساقی	
بوزم صفی سنده باسم و دو که	رقوم جفا سینی اول عسوه باز
کور یک بر ای امری و اسیر بونی	سیاقه نقد و خا وزره باز
و در مقصود یک نقدی که الی در سیاقی بود رسا بر نقطه	
باز اگر نقد اولی است اما نقدی غیره نقطه یا غیره نیست	
و او یک نقد یک سیاقی شکلی فادون ترادف ایله اراده قلمن	
فی لفظ تک استنده یا بر بزم اسم مقصود حاصل اولی	
و در اسم علا	
صفحه حاضر لوداده خط سیاقی	ایله ای امری بزم یا بر بزم سیاقه
مردن مراد عین در مدون مقصود و لایع ابر حرف را در عددی	
ایلی نوز در سیاقی شکلی بود ماو عین ایله نالیفه است	
قلمند	
و در اسم علی	
خطی نکلور کلک طریقه اداره	سیاقینی باز متصل رخ یاره
رخ یارک سیاقی عاشقی در رخ یاره که یاد متصل یا بر بزم	
علی اولی بومعه ده رنق و نون عملی دارد عا لفظی حرف یاره	
متصل اول لفظ الف لام مبدل اولی و در اسم ابو ایلیا	
لف تحاره عاشق اولی و غلام نال	طو مار میانه باز ما سینی
او باس بی نهایی کوکل لفظ دیگر	باشنده طو سینه طکللام بر بزم سینی

آرامان لفظی یک نقطه
جفت ابر سیاقی اولی

کلک او باس بی نهایی اولی و بزم سیاقی ابو اولی و زلف و لبر دن	
مراد اولی و سیاقی و سکلر لعا سم لفظی بضمیف قلمند	
لفظی حصول بولند اعمال سیاقی	
اما نالیف ایلی سنده انصالی و انتر ایلی اما نالیف انصالی اجزای	
بر می رسیده اولی سنده رفقن عبارت در بی طرفیت و مطروفت اما نالیف	
انتر ایلی بعضی اجزای بعضی نه افعالی ایگدن عبارتند	
نالیف انصالی چنانکه در اسم علی	
یکجه و سینه حسن بچه حجابی حجابی	اولی و بزم سیاقی و بزم سیاقی
و در اسم سین	
و ای اگر عکس یک بده بده اولی	ظرف ممدوشن یا اولی یا اولی
مردن مراد سین در لفظی فادون بعضی اولی و سکلر که اندون مراد	
حاده و سین اولی و سیاقی حسن اولی و در اسم سین	
و بزم کم مخرج بار یله بیا اولی	یا اولی ممدوشن ارا یله یا اولی
و در اسم قوری	
کور دی سر و سر فرادی خود اولی و سینی	کسبه و یک کلک ایلی و یک نه جانانی
کور دی سر و سر یعنی سر ای فادون سر که فردر کور دی قور اولی	
ایلی بجز او و بزم یا بزم یا بزم	
و در اسم سین	
زلف طغندی اولی و سکلر سینه	سر ناز زلف و جندن کور دی سینی
زلفدن مراد اولی که اندون سی قصد قلمند ایلی ناری و در بزم	
سین بری یا سینی سینه مراد اولی و بزم یا سینی لفظی سینی نه مراد	
لا یه تبدیل اولی لام اولی و سینی حرف لام حرف سین او جنده کور دی	
سین اولی و بزم سینی نه یعنی سینی سیاق اولی سینی سینه	
حرف یا او جنده کور دی سینی اولی و در اسم سین	

ممدون مراد اولی و در بزم سیاقی
اراده حجابی حجابی حجابی
بزم سیاقی حجابی حجابی
کسبه و یک کلک ایلی و یک نه جانانی

بزم سیاقی حجابی حجابی
کسبه و یک کلک ایلی و یک نه جانانی

اما حرف را و ای که حرف آخری سرخ و خوش خطی است که حاصل اول و
 را و عطف اعتبار بدول سرخ و تنبی حرف را بدولش اول و که در پیش
 لفظی در این ماده و در بعضی دوده و در اسم رنگی

صخره روی خالدار بنک و لا آینه دار

[illegible]

دور است شہدی

تا و کندن خلاص مشکله

والله اعرف بقلب لفظك درونی لا مدونه انزل اسلوب حرفی بل لفظی
كله سیه قصد قلند قد مضكده چون لفظیه تصحیفه انبارت قلوبی
اولست و هدر لفظك ظرفی اولغده فی ابدی است قلمی
مودای محصل هدی تنی عبارتید که هدی چون سیه سیه فخر

و در اسم است

و بیکند که جسمه با عینه نوزیک در شمار اهل
کودریک ام کوکل دامان باره صفا

کلمه بابر تحلیل اول و سبب بامر ادنی او لفظتک و اما فی داود دریم

اخذہ شمار اولہ ست اولور و در اسم ضما و عمان

فلك بوشكی یا بیان اچیزه
اچکی یوق میده در عثمان اچیزه

اچھی ہو میرہ ون مراد تر لطیفہ و تم اعتبار یہ عثمان لفظ تک
 ایکنہ دو شکلہ صوابستہ کلوب نصفی صوابستہ قلوب نصفی
 کورنگ لازم کلوزیس عثمان اسمندہ حرف ثاکورینوب را

استوى

ساف اولوز عثمان اسمده بونک عکسی وافع اولوز ودراسم

سکھان

پہنچے اور وہ نہاں پوزنے،
گور دی زلف اکبرہ دل جہاں پوزنے

زلف سی در امکا بچند همان لفظ است حرف اولی دل اول یعنی
حرف با که بر زلف اول یعنی سب اول و از آن حرف اول در
لام اول یعنی مقصود حاصل اول و بسته فای که بر لفظ
عربی سب اول و از آن لام قصد تلفظ سب است و حرکت اُست
از در تفصیل تبدل مکنده ادهم معانیده بیان او نموده

دور اسم اومی

از خیال عارضه که کلام حق است

برك كلون مراد حرف الدال ورواغباً رلية يادە كلە يعنى
ياحدا فى ام لفظه و كلوب ادم اوله قرن صكر و اموس اس ادم
عبارتين يادون كبر ادم او اسى اراده قلنوب ياد لفظه
حرف وال ساقط اول يحيى يا باقى فالوب مساسى اراده قلنوب

درآمد

هذه نسخة من كتاب الخليل في النحو من المجلد

بوزن اکدم دلبرک عبارتند دلبرک حرف اولن یاده کتوردم
اواسن قصد غلوب باقی تصرفات معنای سابقه کی کینه و طبع
سلبه و اذمان مستقیمه خفی دکلره که بر ایکی معاده اکدم لفظند
یاده کتوردم عبارتند و فراموشی عدم تغییر نزن یاده دل که دم
اواسن اراده انیمک عمل ترادف اید دکلره و کنایت و تحسین
و مخفی قابل اولن زیرا یاده کتوردم اکدم لفظند مفهومیست
دکلره بلکه اکدم یاده کتوردم عبارتست مفهومی است چون موضوع

یعنی نماز اولوب سی ایچند اولد
سیچما اولور

تراجم الحفظه كنوزهم

[illegible][illegible]

قصه مراد فی آب الحکیمه طبعه قدرت
مراد اولی بن خوف از کفر یاد
از تلبه شهاب اولی در

اولی بنی است که کتب از او
نما میسر از کتب شیخ اولی
مرا خاور روی ناز انداختی
اولی در

کلفظک حرف اولی است را به انتقادی واقع اوله قن صکره	
کله حال خالی اولوب مل اولستدر رسم ثانی اسقاط شدنی در	
اسقاط شدنی اوله که منقص من منقصه تعیین تلفظیه	
بلکه خارجه تعیین اولوب سقوط برله چنانکه در رسم بیاض حاکم	
درمانی خنک صحرای کوره ماده کینه	سماں ام ام بوب اولوب برستد
دماغ لفظک خنک اولستدن مانک ندالی قصد قنرب دغ لفظی	
باقی قالد قنکره حرف اولی بالفظنه اندراج برستد اسارت	
تعلق انتمدر	و در رسم صاوت
اس اوله قنری همی اول سمع کله اچان	کلم اولدی بر بولید صیا و صید یار
	و در رسم محمی
اغز به است هزاران کاتف داناه	دوبائی کشف اولتر محال در حال
دوبان دن بیم و محال لفظن حاکم سقوطه حال عبارتید اسارت	
قنمدر	و در رسم حسن
سحر دن مهر و مای کورده و کور	کو کل جانانی اباضیه یوز سور
مهر و ماه کله سحر حرف سین و راده کورده عبارتید سقوطه اسارت	
قنرب حرف باقی قالد قنکره کور لفظیه کمار حصوله اسارت	
تعلق الیه را اما مای دن نون اراده قنمدر	و در رسم نین
کل یوز کورده قومه خط عنبرین	کلبسون مانم لباسن یاسمین
مانم لباسن مراد یاسن لباسیدر که یاسین یاسمین لفظن دن	
سقوط برستدر	و در رسم حیب
قاشک کانی قنای کور نمیدی تیر	هلاک ایدر اول عفت قنری بکان صبر
قاشک مراد قن حاجب لفظنه کان حاد و قن اعتبار برله انک شای	
چیمه سقوطه است قنرب حاجب باقی قالد بی تیر عبارتید قنرب	

حاشیه اولوب بر بولید
مراد جزئی در است
حاکم لفظی اولوب لفظ
قن اعتبار اولتر

یاسمین
سقوطه اولوب
قن کره

لی لفظه تبدل قنمدر	و در رسم تجماع
کله ای جام زین اورده و در رسم ثانی	دو کینه لفظی نون برستد
جام زین جامع در انک استند بن لفظی کلوب شجاع مع لفظی	
حصول بولید قن صکره نصف مراد قن نیم کله سی سقوط برستد	
	و در رسم صفی
ذره مهر جامینی طلبانه کده	ذره به و اولدی الی اغزی برستد
تخلیل کله طلبدن استقلال برلال حرف طاکه رفیع ایدر ذره	
مراد صف درانی لباید یوزب طلق در قن حصول برستد که ازین	
حرف صاد قصد قنمدر ذره لفظی حیر اولوب نقطه سی کله کرم	
مانک اغزی اولوب سی با در سا قن اولوب در باقی قالد که اندن	
مراد قن در	و در رسم علی
چرخه ضانی غذارین اش کل	نن کشفه سن بندری بیل
بیلدن مراد غن لب در ن کشفه دن مقصود بدن حرف بر	
غن لبه کس قن اولستدر	و در رسم ایا
رخن یا غن ایدر انتم غاش	بجه الله چاغیا اولدی اغی
	و در رسم جراح
ای فلک نیدین اوسیم بدن	بو غمش مری مایل ز زمین
اعتبار اتمیوب به بدیره	بر فکلی فلوری استریمش
به بد حرف رادر معوض اولده واقع اولوب کله باقی قالد	
بدون مراد القدره فکلی فلوری عین عین قصد قنمدر مقصود	
فلوری اعتبار برله زب فلوری عین در مقصود لفظیه تصحیفه اسارت	
قنرب عین اولستد ارباب طبع سلید و اصحاب اوزان مقنیه	
برستده و کله که فکلی فلوری عبارتند مقصود فلوری قصدی	

اغیار شای اعتبار ذره

اینکه زلفش بر دال و بر پیشانی در تمام اعتبار علیه انوار آینه دار عظمی

تغیرات کلمہ سی اردو سن نہان
ابتدائی کبھی سننی کلمہ سیدہ
اردو سن نہان اردو بستی
نئی کلمہ کہ اولیٰ صدف

نامی

مذکور که تغییر نمی مشعر بعضی کلمات ابراد او المورسه دور و عکس نوشته

ترغب من الغنى والمسلطه كقولك

90

درین نده اشتقاق و بر سر ده لفظی که یکی اکا قلب وضعی و بر ر	و اگر بر الفاظ نوسل و تغییر تغییر تین بسیار کلام و لایق ایل
او کور اکا قلب جعلی ایل شیه اینند و قلب کل وضعی چنانکه در اسم	
حاج	
فجور مانع و سو غمی اهری هر باب	او نور قل سوانده دل بی رخ باب
قل سوانده عبارتند کلام اخلاص مقصد فلنوب دل لفظی قلب	اولنوب صالح اولنوب نصیره بی رخ یا عبارتند نقطه ای الف
استقاطه است قلبه در اسم حجر	
اگر خیمه اخلاص یحیی منقذ	سپهر نقش بزمین کلمه فخر
کلمه خیمه است نقاد به جرح لفظی است قلبه منیع لفظی	
حاصل اولنوب صکره ایچی که می در اندن زادف و سلفی کلمه	
خر مقصد فلنوب منقش لفظی نصیره است قلبه	
و کلمه سپهر نقش بزمین را اولنوب حفر یک استقاطه است اولنوب	
حرف با باقی قلبه در اسم حجر	
ست نه اسولانی غم ازه لری	دور میدان برال که اوله بری
میدان را در ارج لفظی در عبارتند قلبه است قلبه حار	
اولنوب نصیره برال عبارتند حرف الفی بر لفظی تبدل قلبه	
در اسم کال	
کل و میده زلفک تابدار است	او دامیل بهاران دل شکار است
زلف لفظی کلمه کلک حرف اضربه اشارت فلنوب قلبه تابدار	
عبارتند ایما اولنوب در اسم رجب	
در باب کوزی مانده نه آرا اولنوب	و کز ایچنه درک پنهان آرد دل
و کز دن ماد کوز ایچنه در و ایچ حرف حاجیه تبدل فلنوب	

محصل معنی و در لفظ
حاکم و لفظی و لفظی
میدان اولنوب

بجز حرف لایق از اسم و
اولنوب تابدار و لفظی
شکسته و کال اولنوب

دل لفظی قلبه است قلبه در اسم موسی	رخ بار آورده دام سودا دل
کوردی و اولدی و مبدل سید اول	
دام سودا عبارتند تحلیل و استقامت و تبدل صلی قلبه کلمه سوم	
اراده فلنوب دل لفظی قلبه است قلبه ایدوب موس	
اولنوب و شیه غایب که اگر قلب کلمه تناسلی ده یعنی ایچی حرفی	
کلمه جاری اولنوب قلبه کل فرازون معدود اولنوب زرا	
قلب حبسک جویانی کلمه تناسلی و موقوفه در ماد و منده مقصود	
و کلمه چنانکه در اسم موس	
حبیل بنیدین از لفظ سپهر	نظرات کوردی مهر و مهر
مهر دن ماد یوح در دل حرف و او در مبدل مقصود سی در دل	
یسر اولنوب در اسم نوح	
ماهی در یک طایفه مطلوب و خیرید	لیک روی با مجرب لفظی بر کمال
ماه و ماهی دن مراد از نون حرف و در تحلیل خورن حاصل اولنوب	
خوبی در اولنوب قلبه در اسم قیب	
اولنوبی ماه اولنوب در مقابل	نظیرین کورب خورشید اولنوب
نظیرین خورشید عین در مقابل فلنوب شیخ اولنوب صکره	
لی قلبه در اسم مجامع	
اگر زلفین را اسنده خال غدا در کور	کون بوزیت اطهارا راسه بار زیاده کور
از نقین و لفظ ایچی جم اولنوب رقلی اراده فلنوب که بر شکله	
۲۰ باخو بری جم و بری لایق در انوک رقلی و خیر بر شکله زرا اولنوب	
ارج در شکله بر و بری را اسنده صف اولنوب بر شکل حاصل اولنوب	
۲۰ اوج بوز اوج اولنوب حرف جم و بری و کور قلب اولنوب شیخ	
لفظی حصول بوز بری مصران مانیده که نون مراد عین و بوز نون	

در اسم لفظی قلبه در اسم
اولنوب کورب و لفظی
شکسته و کال اولنوب

نول می با مجرب قلبه جانیه
شکسته و کال اولنوب
برسته اولنوب که سار دل لفظی
ازان لفظی حرف و لفظی
اولنوب که رادی رام در ران
اولنوب فلنوب استقامت
شکسته و کال اولنوب
معدوم و در مرآت انصاف کور و اوج
اولنوب بری را غدا اولنوب

داد الفقه افتاب اعتبار به عا اوله کول لفظی قلبه است
 قلوب باع اوله صدره و در اسم می
 لیکه کیمکه اولدی افتاده اکله می مرهم دلن باده
 کله مرهم دلن که در اندن مراد اولدی باده مراد فی لفظه
 تبدیل غلظه می دلن مراد غلظت فاعله به مخالفه تفصیل
 عمل تبدیله ادم معکونه مسطور دره و در اسم داود
 دل اندوغی غلظه ای فاعله ایکی تیر ابدی شمارین بدین
 ایکی تیردن مراد دال و الف حوله بر تلخیص و تشبیه ملاحظه سید
 شماری دودر قلب غلظه و در اسم بنی
 سیر سر و کسندن اکمل بی رخ باده اولدی تاب دل
 بی رخ یار عیار سیکه کل تادن بر نقطه الیه الف سخط اولوب
 وب لفظی قلب غلظه اکا متصل اولفل بنی اوله و تیار کیه
 بو الفاظ احوال معانی الیه حصول بوله چنانکه در اسم هم
 و کسیر اولور بنی کشتی اولور ایسه که امری صحاب دار ایکی زلف سیکه سر
 کله صحاب تحلیل غلظه سج لفظی اب مراد فی ما کبی ایکی زلف سیکه سر
 اوله یعنی ایکی زلفدن مراد دال و لا مد سیکه سر ادبیجی سر کسیر
 دل اولور بس سج و لفظی اکله قلب اوله و در اسم هم
 دل کینج غلظه می فاعله می طرح استن استن ای خاودن
 کله طرح کند و اشش سیکه دوا نمک لازم کلوب طرح اوله
 حرف آخری دهم لفظندن اراده غلظت می تبدیل غلظه
 و در اسم جمال
 دل دارب محاکم کل لب بنی بی جمال اولدی ابدی سمیر دل حیا
 کله میج ال لفظی او سیکه دهنی سمیر ال لفظه متصل اولن

رخ باده اولور بنی کشتی اولور ایسه که امری صحاب دار ایکی زلف سیکه سر کله صحاب تحلیل غلظه سج لفظی اب مراد فی ما کبی ایکی زلف سیکه سر اوله یعنی ایکی زلفدن مراد دال و لا مد سیکه سر ادبیجی سر کسیر دل اولور بس سج و لفظی اکله قلب اوله و در اسم هم دل کینج غلظه می فاعله می طرح استن استن ای خاودن کله طرح کند و اشش سیکه دوا نمک لازم کلوب طرح اوله حرف آخری دهم لفظندن اراده غلظت می تبدیل غلظه و در اسم جمال دل دارب محاکم کل لب بنی بی جمال اولدی ابدی سمیر دل حیا کله میج ال لفظی او سیکه دهنی سمیر ال لفظه متصل اولن

لازم کلوب و در اسم هم
 واردن صوبه اوله و اتمه می
 کله رخ باده غلظت کسیر که خود جواب مراد فی لفظی حق قدر بنی
 الفنی سر کون کسیر کیم فی لفظه میج او فتمن قابل اولور و در اسم
 کورب غلظه کور و اتمه در کمال
 سر دل مراد جمید جهان اعتبار به سیم سوزان او عا قلوب
 سین مراد فی بنی فاعله خیال اعتبار اوله و در اسم هم
 لفظنک ایچ کیه رب و نمک لازم کلوب که حصول مقصود می
 و در اسم جمال
 جنگ اولر چنکه چون او مطرب خیال مجلس یچده ماه اولور رفاص
 مجلس لفظنک ایچ جمید و لاحد که جل اولور و ماهدن مراد اوله
 انکاسی اراده غلظت رفاص اولفل و نمک لازم کلوب حصول
 مقصود می مقصود قلب کل جعلی چنانکه در اسم می
 ایچ خاودن سید غلظه سیر کوره قود کوه سر بر خاودن کوره
 کله کوهن تحلیل غلظه کوه که مراد فی کوه سیر دونه قوبوبل
 اوله کوه و کوه کله سیکه خاصه حرف یادر قلب بعض وضعی
 حاکمه در اسم سلیمان
 جائنک باغی اولور سیر غلظه بن او یچ کون بوزنی بسته بر بنی
 رافین دن مراد اکلی لاهد که برندن اسلوب حرفی الیه می ورن
 نسیمه الیه کل لام قصد غلظه کون بوزنی بسته بر بنی اوله
 حرف فاعله غلظه اعتبار به و در اسم حرام
 اسفه اولدی بادیمیا کل دوروی جکده میج خاری ایدوب مرغی جسته

بیخ بنی است غلظه قلوب کل اولور

لام می جمید کوه سوزنن نه اعتبار به اراده قلوب کوه کله سیکه خاصه حرف یادر قلب بعض وضعی

کل و روی در مراد بل لفظی و زرا کلمه روی کا نه از یکی اولیه یعنی
 حرف باید تبدیل فلز بل اول شد و نگار واقع اول فصل بلیل اول
 مراد غین در نوشته فایده که بمعاده بلیل کلمه سی واسطه در
 بعینه حصولی لازم در پس ای بایک صد لری حصوله است
 واجد ر غفول اول نشین و در اسم **صوح**
 عرض اتمه بر ستاده اول هر دران **لاله** اول و رسیدی بویل شفته صنوبر یا
 کلمه صنوبر تحلیل بولوب یاد مراد حرف حاد و فوسل اعتبار به
 و در اسم **سوف**
 از ده کاکلی با رندی جان غم زده اول و پس سودای بی یا بایله بر زده
 کلمه سودا تحلیل اولوب دای بی یا بایله مراد در لفظی در و
 اعتبار به اندون ترادف ملا حظ سبیل فی قصد فلز بل لفظی
 بر زده اول شد و در اسم **حمزه**
 دله دار شفته زخم تیر دل در **تنگ** صوده رسم نظر بارانی کورنده کما
 زخم لفظی برین اولوب مراد اول قد نصرت ان عبارت کلمه
 اشارت فلز در رسم قطره باران صوده حرف هاشکله
 اول با اراده فلز در و در اسم **مراد**
 دینه و ایروب مراده غم در لوری ای شفته باران کورنده در لوری
 کلمه باران تحلیل فلز در و در اسم **حیدر**
 غالباً حیرتی اهل عشق **تنگ** اول مملک خط غم زده کبی
 عند لب کل باغ و مرک **عقل** برسم زده خار زده کبی
 عقل در سبیل ترادف ابلیه کلمه خود قصد فلز برهم زده اول لفظی
 لفظی حصول بول شد و حرف خاصی رنده کبی اولیج یعنی رنده که ازین
 ترادف ملا حظ سبیل کلمه حی اراده فلز در اکا تبدیل اول شد و در

یعنی لفظ صبح و در اراده
 کلمه صنوبر تحلیل بولوب یاد مراد حرف حاد و فوسل اعتبار به

ایر لفظی شفته اولوب
 کلمه باران تحلیل فلز در و در اسم حیدر

بر الفاظ اعمال معانی اولیه حصول بولید چنانکه در اسم **دروش**
 اولون قوامی هاشم زده ای **تنگ** بی خانان نهانی مهر بی
 بری کسان عبارتند و او عطف بچون اعتبار فلز کلمه بریا
 حاصل اول شد پس بی خانان عبارت کلمه ای مهر برین لفظی
 تبدیل اولوب بی خانان مهر برین عبارت حصول بولید فلز
 مهر در مراد غم زده برین اولوب خاصی سقوط بولید
فت بعضی **حلی** حاکم در اسم **عبدی**
 تدریج کلمه ای اول جری لفظ **تنگ** ارتقا کورده ای می پیا نده سر و پای
 ارتقا مراد بعید در و در اسم **عطا**
 بانه حسن اچیز اول لایله اول غایب اگون سر کردن کورنده اول لایله اخر با برید
 کورنده زراف و ساطیل طاع لفظی قصد فلز حرف ای لفظی
 قطع نظر عین اعتبار اولوب مهر تغییر فلز و نقطه سی ای اخر ادعا
 اولوب وجه اول شده واقع اول شد و لفظی اولیه که بعضی حرف معی
 قبل التحقیف نقطه شدن قطع نظر مملک تغییر ای لایله اخر اعانه
فکلی حاکم در اسم **کمال**
 قدری کورده مملک زده اش کمال قرار اولدم امری کمال ای لایله اول لایله
 کمال ای لایله عبارت کلمه ای کمال ای لایله اول لایله اول لایله
 اسمره و چنانکه در اسم **بایزید**
 و صلیبه ایروب اندل جان و بریکه بر غم **ول** غم زده کبی
 زبانی کورده ای ای امری مقدم **ول** کلمه ای **بوسقا**
 ای لفظی بایزید کورنده که دال و اعتبار به کلمه زید حاصل
 اولوب بوزن مقدم و معنای کلمه ای بایزید کورنده
 عبارت کلمه ای بایزید کورنده ای لایله اول لایله اول لایله اول لایله

عین نظر امری کورنده کورنده
 عبارت کلمه ای بایزید کورنده

ممدودون مدنی از اهل الملکون عیار شود چنانکه در اسم غنائک

اولمقدمه و در اسم امین

اوله کی با بر سر ارضی فرمودی بن باره
سرکش اولم دیدم اول مرده خود کوردم اتی
آن لفظی مست آتعا اولغله ایچنه می کبر مک لازم کورت ایمین
اوله الف محمد دوده ایله سرکش اولم دیدم اول مرده خود عیالیه
الفردن مدک سفاطه ایشیت قلمنه ودرکم احمد

فهرست افکار و اسرار

بر وجه تمثيل اراد اولندي * باسم مهدي *

گفته بود و هر دو هم نالفتند. زمان داشت اگر چه دشت در دره.

فان شريفه من اهل البيت

در اسم /

		/	/	/	/
--	--	---	---	---	---

دل و ادنی ح و ده کون مسالی شین در سین اعتبار بله سلفه اولوب

نهار اعتبار به انگ مثالی زاده افنی کند و دلنده کور یک فرقه اولوز

معروف و مجهول حرکت مجهول به معروف نامعروف مجهول

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

در اسماء و صفات

کلمه نوسن جلیل اولوب پیش تو بعضی ضمه کلمه نوشتا که سیر اوله

یعنی مجهولہ در سیر و نقل معروف الی اور ورمی نرم دن حرف

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

باسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين الطاهرين

لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَرُ وَلَا هِيَ كَالْأَشْيَاءِ

قصه طغیانه و در اسم نویان	
ناخن دلازان را بانه مراد	مردم ز خوش نقاب بکند باد
در طرف نقاب بگری دل که بود	بیش رخ آن نکار مایل کشاد
طرف نقابان مراد کلاه نود و صد سی معونه در ای دل بارتندان	
حصول بولان با انگ ایکنه داخل اوله قد نصکره خود مر قوه مجربوله	
اوله کسند مایل بکشد و عبارت تبارت قلندر غریب و تعجب	
درت حرف که با و چشم و در او کاف عجمی در انری عجمی فلفله عبارت	
بار عکس که عجمی رعی فلفله است در اسم به	
عرض کرده می بکا ایکی بخور و ایکی هلال	پنهان خود اندر می انری اول کبر
میر حسینک بر معاشی بر وجه تمیل ارباد اولندی در اسم به	
است ای پسر از نو چه خواستی	خود سید دستاره را بنامی
کلاه پیر من که در نصیب منی حرف سبک سی فلفله تبدیله خودی	
عبارت تبارت قلندر نصکره با یک ایکی نقطه سبک سقانه	
دستاره را بنامی عبارت تبارت قلندر در اسم به	
کیده بر سر قاشی با دینه سلسله فلفله	اوب بر داغ او جاد و افغان فلفله
کلاه جانک نعلی نود و صد فلفله استارت فلفله جانک کلاه کا داغ	
مراد فی کی لفظی کندی جانک اوله قد نصکره داغ افغان افزون	
ایلمت ایلم عبارت تبارت حرف جیمه ایکی نقطه فلفله خاتمه	
بعضی معاده حصول مقصوده بر وجه استارت فلفله	
وجه دل بر فلفله تصرف کوستر فلفله اسماد بر اسم صریح	
حصول بوله	چنانکه در اسم صبر
بومعاشی در جام ترور بکین ایده	اول پری نامینم ابر بر نامینم
اول نامه که حرف تبار شکله تحسین لفظی حصول بوله مقرر در کین	

بر شده فلفله که طرف فلفله است
نیز از اسم جو سنده بر فلفله
لفظ ای که بکشد و در وید سنده
شود و ای فلفله نود و صد فلفله
کسند مایل بکشد و عبارت تبارت
نیز در فلفله معونه فلفله و فلفله
بجمله کوه و فلفله و فلفله
حرف صبر
لفظ ای که بکشد و عبارت تبارت
نیز در فلفله معونه فلفله و فلفله
بجمله کوه و فلفله و فلفله
حرف صبر

خاد و کلاه اوله فلفله
ایکی نقطه فلفله و فلفله
اوله جانک ایلم

و در اسم موسی	
نامیک بر وجهی دید که ه یار	اوله می اوله نود و صد فلفله اسکندر
نود و صد مراد فلفله اوله نام که اکاف فلفله فلفله فلفله اسکندر	
مقرر در که موسی در	و در اسم قباد
است در دیو نود و صد اوله جانانه	اکاکم داغ بلا ابرس اوله ر بیکانه
نود و صد مراد فلفله ر بیکانه دن مقصود یا فلفله اوله کله به کم	
داغ بلا ابرس یعنی بر نقطه ابرس با اوله مقرر در که با فلفله	
و در اسم سهراب	
کودکی آب وصله فلفله در سقانه	معذرتن عوق ب روان اوله می
سهراب در عوق فلفله	و در اسم جامی
لعلکدن الور فلفله کامی	چونکم اوله می زیاده حاسب
کلاه زیاده تحلیل اوله فلفله زیاده فلفله می که باده فلفله	
قطع نظر باده لفظی جامی عبارت تبدیل و بچ باقی فلفله	
جامی اوله	و در اسم کبر
غیب دل ارمی اوباقا فلفله فلفله	خاک اول طرف فلفله ان اوزره ای
طرف فلفله ان زادر است خاک اوی وار کله فلفله ان مراد	
بک لفظی تبر بر سیده فلفله که بون است و ابریک سلفله	
منقوله که ارباب تعبه هریده فلفله اسمی معبه فلفله از زیاده	
اعتباری التی بون غیره جاز و کله بر سیه ضعیف وضع در	
اوله قد فلفله فلفله فلفله فلفله فلفله فلفله فلفله	
اوله بر سیه فلفله فلفله فلفله فلفله فلفله فلفله فلفله	
اگر طرف ایکی فلفله زیاده ابر بر سیه فلفله فلفله فلفله	
فلفله فلفله فلفله فلفله فلفله فلفله فلفله فلفله	

بک نقطه ارباب فلفله فلفله
اوله فلفله فلفله فلفله
سهراب اوله فلفله

آده فلفله فلفله
اختلاف ایلمدن زیاده اوله

قسم ثانی تسمیه در بشرط آنکه اسمی مستعد و اولاد بر نوردن ماعدا
تسمیه ده بر محله که زلف پاد او نشسته جیم و وال اولاد من مراد
اولاد حرمی قرینه اسم تعیین آید و الله اعلم بالصواب
و آنکه نه اولاد و اخا و ظاهر او باطناً و الصلوة
علی سیدنا و مولانا محمد و علی اله و اصحابه
اجمعین تمت الرسالة

بیت امر محمد

خوب در یاکوت اردیستم دل جاندار گاه
هر نه و چهار در سک علی نقی بی
امان اکمل ادهم ایما آدم احمد اموی ابراهیم ابراه
طلال بهمن باز بر بشیر بهزاد بلبلان بهرام بهرام
بهادر بکر بزم جلال جمال جبار جعفر جهان جم
جابر حامد حسین حیدر حمزه حبیب حبش داد و انبال
رجب رمزی راجی رازی زاهد زکریا زاری زبیر زینل
زید سیدی صالح صبر صادق صدر زین الله غایب
عقاد عمر عثمان عبدالرحمن سیف سیفی سید سهراب
ظاهر طیب علی عبداللہ عبدالقادر عبدالرزاق
عبدالقهار عارفی عیسیٰ عبدالجبار عبدالباری عزیز عبدالعزیز
عبید عبدالکیم قباد قنبر قری قری قادی قادی قادی
فرح فیروز فرهاد فردوسی قزاقه قرد قیا قابل
کنعان کمال لقمان محمد مراد محرم محیی معوی
مدحی مسیح مسیحی مزید نغان هارون نجم نبی
هرمز محمد یادگار یعقوب ۹

بیت صبر محمد

دمیدم اولسون در یک غصه فر از دل کاه صفا کاه در و باد و شغل
و صبر یک بر یستادن اسامی مزبور و بقدر امری به نظیره کنند

بیت محمد در سبب می زند
استخرج از سند محمد

مولانا جامی	
چرا از حمد و نعت یافتی کام	بدان ای در مقام طالب نام
که اعمال معنایی سه شصت	که هر یک کنج اسرار علم است
یکی اعمال تحصیل که از وی	بجستل جودت آرد خردی
دوم آنها که در تکمیل صورت	بود صاحب معارف ضرورت
سیم اعمال تهییج که دانا	ز وی کرد و بران یافتی توانا
مان اعمال سهیلی	
نخست از قسم سهیلی سخن بگو	کز آن کرد و در قسم دیگر آسان
بود آن استقامت و انکسار	پس از تحلیل دان ترکیب تبدیل
انتقاد	
چرا باشد انتقاد اندر عبارت	بجز لفظها کردن آسان
نکار من بر رخ دل را بچرخ	بزرگ کاستل از بیداد ببرد
تحلیل	
چو سازی لفظ مفرد را مجزا	بود تحلیل در فرق معنی
چون غم که نخته بر سنان و کبر	که بار آورده آمد که چه سیر
ترکیب	
چو لفظی چند را سازی بهم صم	کز آن آمد یکی مفرد فراهم
و زان معنی بود فی لفظ مقصود	بترکیب تران تخصیص فرمود
در کردن سه صبری بر جم حال	ز خون دیده کردم روی زرد آل
تبدیل	
چو لفظی را بدل سازی بیکبار	بلفظ دیگر اندر نظم و اشعار

بنام

بها

مدر

چون

درین فن نیست خرد بی نامش	کنون می سازم از تمثیل دانش
مگر کردند بوی آن کبیر از آن	که ناف مشکبار است آهوانش
اعمال تحصیل	
چونست اعمال سهیلی مفصل	بجستل کنم از آن مکمل
بنامست قسم تحصیل بجز نه	شمارم که کنی سویم نوحه
تخصیص	
یکی تخصیص باشد کاد و فادست	صریحا ذکر لفظی کان و دادست
دل زاهد ز حال دین خجسته	که شصت بر سر تاراج و دینست
نمونه	
وزان پس تسبیح اصلیت مطلوبه	و قوع آن مقبره در و اسلوب
یکی از نام حرفی خواستن حرف	بقصد حرف کردن نام راضی
دوم از حرف قصد نام کردن	وزان مقصود را نام کردن
فبارقه تو مید و زرد آتام	بر از قاف تا قاف ای سیر نام
بود روی تو کل لفظ تو سئل	نهد سر سببت بر دامن کل
تلمیح	
سیم اعمال تحصیل تلمیح	بگویم با تو شرح آن بقصر حج
آسانست کردن از لفظ مذکور	بلفظ دیگر اندر جای شهرور
چو خوانی مطلع سبع المسائنه	بدانی نام خودی حرف بیانی
چون باد بهار زین بروزه ایوان	سود نام تو با ناله پید و گویان
فنا نداشتند آن لعل کربار	ز کج دیده ام در گوسار
ترادف و اشتراك	
بود چهارم ترادف زان چه بابت	اگر گویم که بخیر استر است
و لفظ از هر یک معنی معین	بودند از ترادف خوان و دین

مبارک

زین الدین

بابر
سلام

احمد
سهیل
عطا

چونکه استراک از لفظ واحد شبان هم دل از صد غصه	و معنی نهم کردن و موارد که رخ نمود و چای چشم من
تصحیف	
ششم ز اعمال تحصیل تصحیف چونیم صورت عیبی مهنا	ز شهرت نیست آن محتاج عرف از آن نام خشت کرد و مهنا
گزیدیم از محمود بی لب بدندان	لب شیرین او شد که هر افشان
تشبیه و استعاره	
چو آید اصل مقفم در عبارت با سیمای رخسارانش نمند	در تشبیه خوان با استعاره که باشد و فرامغیس مانند
چونیم صورت آن بهای چند آن	نمودی شکل ندان
اعمال احصایی	
بر چشم عملهای حسابی فروع این عمل بسیار باشد	کثر از دخل عدو خالی نیایی که شش یک یک در بار باشد
همان آن به که بی خدای عالی یکبار اگر کنی هم در یکجا	نخایم بعضی آنها را مسالی نمود نقد توان نام دلار
اگر خورشید در حقیقت نبوت گرفتیم نیمه آن لب بدندان	رخ آن به بین بگردی گوشت و همانرا از دهاشم داشت نهاد
رو دگر هم بر سر وجه دلخواه نی نام خود آن خورشید ابرار	چو رو نمایم در سال آن ماه کند از هم دو انگشت کون
کتابت	
بقانون نهم کامد کتابت بود آن اینکه لفظی از آن	رسید اعمال تحصیل بقای کنی بی این اصول شکی
نخاطره همت ای شوخ و لبر	در از بای کور و شیر افتر

شجاع

عیسی
موسی

حسن

احمد
صدر
یوسف
شمس
عثمان

هاشم

بود نامت ز باز آما به سور یکدر گفتش نور علی نور	نور
اعمال تکمیلی	
چونست اعمال تحصیلی تکمیل بود اعمال تکمیلی سه اسلوب	تکمیلی کنیم آنرا مدخل که شش یک یک در بر طلب
تالیف	
یکی تالیف دان که جمع اجزاست بود حشمت بکای جانم ای دوست	که حاصل گشته هر یک از اجزاست خلاصی زین بلا توانم ای دوست
در ربه بود باد هم ترا لیک	نه مادر چون تو باشدی در لیک
اسقاط	
دوم اسقاط خللیست دان بهرت بید کی را غبار صاف	ز چیزی کان نباید دانستن که گشته در میان دست افشان
رقب	
سیوم قلبت دان در نظم و ترتیب دلم که مرد و عالم چاک گشت	عبد باشد از تقییر ترتیب شنیده نام تو شد گشت
میگشت حال خود را سینه نغمه نام مطربند هویدا	که دور از دانه مرغ آید برین ولی بر وضع اندک ز پروبالا
تاریخ	
بنامیز دهمی در کرامی چون فیض قدسی ام جای تو بیخ	که سفت الماس نوک کلک جای بنامد که گشتش فیض تاریخ
بمشربف قبول ارزنده بادا رار باب کرم فرخنده بادا	
۱۱۴۹	

علاء
همام

علی

تاج
عمس
همنا

مولانا شهاب الدین
رحمات الله علیه

بنام الکه ذات جملہ استیا	بود چون اسم ذات و معنی
بود آب بش لھا ز نامش	کن در جملہ مشکھا ز نامش
بذات اوست عالم را نامش	ز نامش هر معنی را کن بش

تعریف معنی

معنی در لغت اسم مکانست	مکان تعریف مفهوم است
بود مقصود از و در عرفین	کلام و آل بر لفظ معین
ولی تر طست ایجاد دلالت	نه ایجابی که بازارد دلالت

تقسیم اعمال معنایی

چرا از مفهوم او گشتی خبر دار	بران کافم اعمالش بود عا
یکی تخصیصی و گشتنوی راست	از ذاکثر غرض تخصیص ابراست
دوم شمسیت نمیکند که اغلب	حرف فاسم اندر کرد و مرتب
سیوم شمسیتی و انیت شهر	کزو آسان شود اقام مذکور
چهارم همت تدبیری کزو نام	بزر در زینت و زینت بعد اتمام

اعمال شمسیتی

الا ارانکه دانش یا تو بچانت	بران کافم شمسیتی چهارست
تخت بین انتقاد انگاه تحلیل	سیوم ترکیب و چهارم همت تدبیری
کنیم مهر تو هر کیرا معاین	بمعرفیات و تمثیلات روشن

تعریف انتقاد

چو جز لفظ در نظم ای یکانه	شود تیر است رانسانه
مرا این نکته از استاد یادست	که نام او در بین فن انتقادست

باسم سید

چهارانی دورم از کوچه خود ای دوست
قرار آیی نما سوی خود ای دوست

تعریف تحلیل

اگر یک لفظ را بهر افعاله	دو باره ساختن یا خود زیاده
بجز تحلیل نام این عمل نیست	اگر آرم مناسبت به محل نیست
زهی عیشم کی در صد زلفت	دکم را سادی بجد ز زلفت

حامد

تعریف ترکیب

را الفاظی که شد مذکور با هم	چو آید لفظ موضوعی فرا هم
وزان لفظت نظر بر معنی افاده	بود ترکیب نامش از استاد
ولا از تو دانستی حذر کن	مدام اوراق است از نظر کن

باسم امامان

تعریف تبدیل

چو شد بعضی حرف از یک حرف	بغیران بدل زدی توقف
بشد تبدیل نامش که در احوال	زیاد نقطه با سنی فارغ احوال
هویت در درون پسند جان	دل را بهیچ صبر اول پیا کرد

شاه با بر

شرح اعمال تخصیصی

شدم در شرح تسهلی چو در سج	کسایم بهر تخصیصی سه کسج
بران کافم تخصیصی درین	نه آمد نام هر یک بشنوا زین
کمی تفصیل ان یعنی که تصریح	در یک تسمیه انگاه تکلیف
و اگر تصحیف و تشبیه و کنایت	ترا و ف نیز ای صاحب درایت
در ان پس استراحت و حسابی	کنیم شرح همه کسج تنابی

تعریف تفصیل

هر ان لفظی که شد نقش را	لفظ تفصیل تفصیلش نهاد
نهادنم بجان آن عیب	بیازی چون نه دخالی بران

نیادی

تعریف تسمیه

ز اسم حرف اگر صاحب معنی	مستثنی است با اسم از اسمی
بود این هر دو صورت در چهار	باسم تسمیه و سوم مذکور
تمثيل قسم اول	
دلم بخودش از ذوق کلاس	جز اول حرف نشیند از سلاک
قسم ثاني	
مرا بویسته باشد از جفاک	غم حجبی حد بردل ریش
تعريف تلميح	
یو لفظی را که در جای سطر	و که مطهر نبود است مسطور
نشان دادی بود تلمیح باشد	بسر طهرت جا و مقامش
تمثيل قسم اول	
بخور سید فلک اکنون قوی گو	که باشد مشهور تر از آن بر بر گو
قسم ثاني	
دعا کردیم نشیند آن سنی	ز قول سامعان آن مدح عجب
تعريف تصحیف	
چو در لفظی تصرف کرد عاقل	که آن است صورت آن لفظ حاصل
بود تصحیف و آن در جبهه تعلیم	بر وضعی و بجعلی یافت تقسیم
تعريف وضعی	
که آن صورت بلفظی بتمیز	که مفروض بود تسمیه و تمیز
بود تصحیف وضعی نزد اصحاب	کنیم تمیز از بهر تودیه
خوش آمدیم که بی رفع جایش	کشم یک گوشه هر دم از تقابل
تعريف جعلی	
اگر تصحیف الفاظ و عبارات	بجو لفظ باشد یا با ثبات
مرا آن تصحیف را جعلیت عنوان	برین نامش نمی دانم و نمی خوانم

علی

امین
بر تسمیه نامده که از قول
سامعان حکایت آمده است
خاست و از مدح عجب
لفظ گرفته است

نام

دلم

ز اسم برخ مذ نام جانان	شود چون صفی سیمین از انان
تعريف تسمیه	
که از لفظی سویی حرفی طلبکار	که باشد معنی از آن نمودار
بود تسمیه نامش و استعاره	به این عنوان در آید و شمار
دو چشم باخون ابر بهارک	ز قلم عاقبت شد انگارک
تعريف کنایه	
که از لفظی بمفهوم می بری پی	که باشد غیر موضوع له و لی
و زان مفهم خواهی آنچه دهنده	ز لفظی را که بهر شمع کزنده
چنین دارم راسته دان رواست	که این قسم نخست از کنایه
تعريف قسم ثاني	
و ز از لفظی سویی لفظی طلبکار	که با مفهم آن بود تر کار
چو بر اعمال سابق نیست مبنی	بود آن از کنایات قسم ثانی
تمثيل قسم اول	
سده سوک فلک بهر کدایان	ز رنگ آسمان آخر نمایان
قسم ثاني	
ندت شد ساکن دل بر سر راه	که قسم بر تو نگاه جلوه امی ماه
تعريف مترادف	
چو بات در لغت امی صاحب	دو لفظ از بهر یک معنی معین
نوا از ذکر یکی خواهی در یک	مترادف باشد آن بی سبب و شک
مراد هر دو عشق از یک دیوکی	بود اسباب در دایم عاقبت چوکی
تعريف اشتراك	
ز لفظ از معنی منظور باشد	که غیر از معنی است مورد باشد
باسم استرگش باز موسوم	اگر باشد حقیقی آن دو مفهم

شمس

علم

نویان

داواست
ساکت دل را
باختند که شود در شکر
سیرا و از راه دور

اسد
در تسمیه نامده که از قول
سامعان حکایت آمده است
خاست و از مدح عجب
لفظ گرفته است

باب
چون لفظ درشته بر سر بند
دراده از دریاست زریک
الب باشد مقصود و مکرر

می گاه در هر یک در شش
درشته سر نه در زیر پایش

تعریف اعمال حسابی

عدد در هر یک منظور باشد
بشرح آن عملها گامه پنج
بود محسوب از اعمال حساب
ششم که هر از آنکه که سرخ

تعریف قسم اول

چون آمد مندرج را اسمی اعداد
کسی گامه درین فن واضع اسم
ولی باید که از من در زیر یک
چو اکان بهت داخل در اذن
چون شد باخار هدم در چمن کل
وه این سنی ز جیمت و شت در

تعریف قسم دوم

در از لفظی حروف افتاد مقصود
بجز اسلوب حرفی نام دیگر
بسی آن مدسیرین شمال
اگر آیم بسوز دینمی از دل

تعریف قسم سوم

اگر اوصاف فردی را از افراد
بجز اسلوب احصای خویش
سودیش لم ای کون ساور
ز نوک غمزات ده بیت آخر

قسم چهارم

ز معدودات چون یکصد و شصت
بقصدان عدد در نظم آری
ایستاده چرخ از سما کیست
که صدره در جهان خوبا بگفت

باسم نفی
نکبا

باسم آدم و شام

نور
از لفظ در آن حرف
کافست ده بیت خود که
در اواز و در تفسیر که
راست

نکی

قسم پنجم

یکی ز ارقام هندی شد چو معلوم
ز نسبت نامش از قوم کرد
بسیلوب رقم مرسوم کرد
چون در نیمه زار و کی نو دیدم

نکبوت

چون سه سیلی و قصیدی بیان یافت
بدان ای دانش از حضرت شده
باید سوی تکمیلی عنوان یافت
که ان تالیف و اسقاط اعد و

تعریف تالیف

چو بعضی را از الفاظ پریشان
ولی تالیف نزدیک اهالی
چو باشد اقتراجی انکه دانا
که است اتصالی امی هنوز

تمثیل قسم اول

اگر خواهی ز دردم کردی گاه
دو حرف از اذن در باب است

قسم دوم

نیاید ای فلک کاری ز صدمت
مرا خد و صدمت آدباری ز صدمت

تعریف اسقاط

اگر سازی ز لفظی باریه دور
دو قسم آمد ولی اسقاط بی شک
بود اسقاط نامش نزد جمهور
بود عینی یکی مثلی در یک

تعریف قسم اول

اگر مقصود تعیین نماید
بجز اسقاط عینی نیستش نام
نه آدمی کوشن کحرف ای ستمکار
در آن لفظی که باید جدا بکند
تمثیلش کنم مهر تو تمام
زبان حسنه و دلهای بیچار

نور
از لفظ در آن حرف
کافست ده بیت خود که
در اواز و در تفسیر که
راست

یا و بیک

اولین

جابر
از لفظ در آن حرف
کافست ده بیت خود که
در اواز و در تفسیر که
راست

تعریف قسم دوم	
اگر مقصود سازی معین	نه در لفظی که خواهی فکند
بنزد همگان از خاص و عام	مران اسقاط را مستی بود نام
بود مجنون اسیر مهر جانان	کند شده از سر دل و ز سر جان
تعریف قلب	
چو وضع لفظ را سازی مغیر	بجز قلبش نباشد نام دیگر
ولیکن قلب باشد بر سه سلوب	بود تعریف هر سلوب مطلوب
تعریف فام تله	
چو بر ترتیب لفظی را دهی دور	بقلب کل شود موسوم فی الفور
و گریاده بر ترتیب تغییر	کنند از وی قلب بعض تغییر
ز الفاظ مرکب چون دو تارا	کنی بی قلب هر یک ز یرو بالا
بقلب کلش میدان ملقب	مسال جمله بنایم مرتب
فصل اول	
زجت بدست ما را منور	حریم دل از آن خورشید نور
قسم دوم	
سدم روزی بکوی آن دلفروز	دل از یاد را مدد در همان روز
قسم سوم	
چو خواهد مهر و شمع را این دل	ببیند افکند دوران سپیش
اعمال ترکیبی	
چون اعمال تکمیلی مکمل	بندیلی کنم آنرا مذیل
بدان کاعمال تزیینی پوشش	کنم تفصیل اگر آید ترا خوش
قسم اول	
چو در نظم آید ای یا کنیم کوهر	سکون حرف ماضی مغیر

مونس

چون
چون از هر دو لفظی که در دست دارد
خودش لفظی که در دست دارد است
بجز تزیین و تکمیل

شمس

مرا از نام نیکو گشت و نیکین	بتمشایم کنم توضیح و تبیین
اگر لپهای لعل آن مد کشید	بجند دل زشتانان را باید
قسم دوم	
مزن سنگ بفاهر چند مستی	بر آن مرغی که بایش انگستی
مرا بس مضطرب بود این دل زار	بدر دشت یافتن نیکین اخکار
تعریف قسم دوم	
بشدیدار کنی حرف مفید	و یا کردایش دور از مشد
بودش بدو تخفیف اسم این نوع	کنیم مهر تو تمثیل از سر طوع
شود مکتوب زاهد قافیات	کرا و شانه افند در می صفا
قسم دوم	
ز آیام ای دل مخزون تراخ	سوی ایاسبک از یاد خاطر
تعریف قسم سوم	
الف را که دهی مدیاستانی	بغیر از مدد و قصر اسمی سخانی
تمثیل قسم اول	
یکی را بر سر راحت شود جا	یکی را خون دل و زرب و بالا
تمثیل قسم دوم	
چو دل از یاد آمد ای دلفروز	خواهد بود حاجتمند و سوز
تعریف قسم چهارم	
چو حرفی را وجود اندر گشت	بود اما نیاید در عبارت
چو سازی انجمن از زوایا	که کرد و در عبارت نیز پیدا
و یا در هر دو جا حرفیت بود	نود لفظش که معدوم و نابود
بتر و عاقلان که از کار	نخست اظهار باشند مافی اسرار
تمثیل قسم اول	

علا

علی
بدین

خیام

ایاز

آدم

احمد

فی تاریخ اواز عالم غیب	سیده شمع موزون بی عیب
	قبول خاطر اهل هنر باد بخوبی در همه عالم شمر باد ۱۱۸۹

ذره خویش را بی قدر ندید	چو خور باروی تو سجده کردید
تمثیل قسم دوم	
غم رویت کند تصویر جانم	دست آفریناید برزبانم
تعریف قسم پنجم	
چو حرفی را که آن عاقل از اسرار	بود بی بهره گذاری ز اسرار
و یا بر عکس آن ایست مقبول	که نام او بود معروف و مجهول
تمثیل قسم اول	
بگویم با تو جانان آتش دل	که بود پیش تو مجهول حاصل
تمثیل قسم دوم	
تسیرین کو کهن اکثر حیوان خوا	که او را ریش باشد دل خوش گدا
تعریف قسم ششم	
چو با وجیم و ز او کاف تازی	بی بی و جیم و زنی و کاف ساز
مبتدل یا بعکس می نیک و جام	بجز تعریف و تحسین منتهی نام
تمثیل قسم اول	
چو خاک بابت را در یام ای جان	بی هر دیده کیم ذره زان
شد از جا بیشتر و له های سمار	چو زیر یک نمودی خال بسیار
تمت	
درین فن قبل ازین چندین چنان	رقم زد کجک ارباب فغان
ولی اکثر تعریفات مشهور	ز نقصان نیست خالی و خلل
حقیری اندرین نظم محقر	که بر لوح بیان آمد مصدور
بوجهی کرد تعریف اعمالها	که زائل گشت اکثر آن خللها
تاریخ	

روح

عص

نوران
لفظ نور و شمع و توشه

شیر

بدر

بدر
بدر لفظ عاقل و سمارت
بدر مانده

نام کمال
که تمام از همه آفرینش
نامت بزاران دیده

نام رستم
اگر خواهم که هر مقصود از دست
رسد و در هر غرضی که در عالم

آتی دلشده آن قدر که خواهم ^{نام علم} در دل خود بیار و خود گو
ای یا ام ما آب با مع ^{نام} علم

ز یعقوب اگر بکنی یاسند ^{نام یوسف} نهی به بجایش و لی یاسند

نیزه مغلوب را تعجیف کن ^{نام حمزه} دانکه او را در میان تیر کن

مسم دانا بیفکن از عربی ^{نام علی} تا بدانی بنام ان جلبر

از حسن بچه تو را زین تنال ^{نام حسام} عاشق شدت مجنون مجنون ^{نام} قاتل

بهر کار که با ما جور از حد پیش ^{نام حسام} ده چون نموتان رفت در کام کاخ بزرگ

VV

کاد در سنگه اوله فرسنگه نمایان ^{غالی بنام بکر} . برکن هله مائه بق اخیره خوش بان
 خیا کت و سنده کامل برادر دلچال ایته ^{و جدر نام لطیف} . کلوب عرض نکا کجک جکاسینی بایال
 حرارت دفعه اکر افرام یعنی نوز در بو ^{دل نام رامر} . اکر کیم ایکی التونه آلو سکیده و جوز در بو
 لب بکونه و لبرله دهنم المیو الف ^{دا نام فخره} . زبانی حذ و قرا المیدر بر برینه تقسیم

و جدر نام رامر
 دل نام اسعیل
 دل نام اسعیل
 دل نام اسعیل

معیت غالی ^{بنام بکر} . برکن کوه و بر لسا که عطفک مایه دارا
 بلغم نجب حالتروار ابر بهارک ^{دل نام حسین} . جشمائے کبر که یه ایدر عاشق زارک
 شجیه ایدلن اکر کلک شخ ستم سنی ^{دل نام شمس} . صایم نجف به زاله مهر تسانسته
 شیوه حرف و عبارته خطایسم ^{دل نام درویش} . انی بر وجهه تبدیل ایدر اهل انی
 برکت کل اوله بخشن اولور اوله ^{دل نام ستر} . افر قمر مهره سکا اوله فردن جانه
 حصنه بر شخه مصباح الخیا اولک ^{دل نام حمزه} . اوج نقطه دیباچه دیز بلاغی کتر
 زلف لالود ابریز کور سکا اوله میا کیه ^{دل نام احمد} . ریسمان سنا کیه جقه چشمنه درونج
 بر عرب ایدر منتره کران ^{دل نام بلی} . سوغده مزد و بنا به تا اوله جوان
 مطلع حسنده بارک برنای کیه تیرکم ^{دل نام یوسف} . کاه مهرش اولدر غنچه کاه هنرینه
 در یار دله کور مکمل موج اضطراب ^{دل نام مصطفی} . غیر تلخه قهر خاطر تموز دن سرباز

علی حسن
 غالب شمس ایدر ایلان
 که در کسبه کونند زبازان



کاسته زین کوردم سابقینیدن شهر • و آن عظیم با تمدن کند ای هر و شهر •
عظیم
بی

نمبر ۷۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب محمد رسول الله ﷺ شرح معنی از امام محمد

مؤلف احمد بن محمد بن عبد الرحمن بن محمد

مترجم آقا میرزا محمد باقر بن محمد

۷۵۷۶

شماره قفسه ۵۷